توقیعات
ناحیه مقدسه



محمدباقربن محمدتقی مجلسی

بسم الله الرحمن الرحیم

توقیعات ناحیه مقدسه

نویسنده:

محمدباقر بن محمدتقی علامه مجلسی

ناشر چاپی:

نسخه خطی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

توقیعات ناحیه مقدسه

مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی : ۹۶۹۹/۱/۱/۱/۱

سرشناسه : مجلسی محمدباقربن محمدتقی ۱۰۳۷ - ق ۱۱۱۱

عنوان و نام پدیدآور : توقیعات ناحیه مقدسه چاپ سنگی][منسوب به ملامحمد باقر مجلسی کاتب میرزا محمدحسین الشیرازی
وضعیت نشر : بمبئی میرزا محمدملک الکتاب ق ۱۳۱۳

مشخصات ظاهری : [۸۸] ص ۲۲X۱۴س م یادداشت استنساخ : نسخه از ابتدا افتادگی دارد

مشخصات ظاهری اثر : نسخ

صحافی جدید، مقوایی روکش چرم مشکی یادداشت عنوانهای مرتبط : توقیعات مبارکات توقیعات خارجه از ناحیه امام زمان (ع

عنوانهای گونه گون دیگر : توقیعات مبارکات توقیعات خارجه از ناحیه امام زمان (ع)

شماره بازیابی : ۹۶۹۹ ن ۱ ث ۲۵۴۸۵۵

توقیع به حسین بن روح

شیخ الطائفه در کتاب «غیبت» می نویسد: جمعی از علما از ابوالحسن محمد بن احمد بن داود قمی برای من نقل کردند که وی گفت: در پشت نامه ای که مشتمل بر جواب مسائل اهل قم بود و از حسین بن روح پرسیده بودند آیا این جوابها از وجود اقدس امام زمان است یا ازمحمد بن علی شلمغانی چه که وی گفته است جواب این مسائل را من داده م؛ دیدم بخط احمد بن ابراهیم نوبختی و املاء ابوالقاسم حسین بن روح [۱] نوشته بود:«بسم الله الرحمن الرحیم ما برنامه شما واقف شدیم و از مضمون آن اطلاع یافتیم تمام جوابها از ماست و آن مخذول ضال مضل معروف به عزاقری لعنه الله علیه در یک حرف آن دخالت نداشته است.سابق بر این نیز جوابهائی بوسیله احمد بن بلال و افرادی همانند او بشما می رسید؛ بدانید که آنها و این مرد ملعون (شلمغانی) همه از اسلام بر گشته و مرتد شده اند، خدا آنها را لعنت کند و مورد خشم خود

قرار دهد»و هم در نامه نوشته بود قبلا می خواستم بدانم آن جوابها (را که احمد بن بلال و غیر او) بما می دادند از حضرت بود یا نه؟ جواب آن بدین مضمون صادر گشت آگاه آگاه باش آنچه سابق بوسیله آنها بشمارسید، ضرر نداشت و جوابها درست بود».و هم شیخ در غیبت می نویسد: از یکی از علما نقل شده که در خصوص بعضی از این قبیل افراد که مورد غضب خداوند قرار گرفتند (واز راه حق منحرف گشتند) از حضرت سؤال شده بود؛ واین جواب بافتخار او صادر شد: علم، علم ماست و کفر آنکس که کافر گشته برای شما زیانبخش نیست. پس توقیعی که بدست او صادر شده اگر یکی از موثقین گذشته نسبت صحت آنرا بما تصدیق کرده است، خدا را شکر کنید و آنرا بپذیرید. و آنچه در آن شک دارید، یا فقط بدست همان گمراه مرتد توقیعی درباره آن بشما رسید، آنرا بما برگردانید و از ما توضیح بخواهید تا صحت و سقم آنرا برای شما روشن سازیم خداوند جل ثناؤه یار و مدد کار شما باشد و هو حسبنا فی امورنا و نعم الوکیل.ایوب بن نوح [۲] گفته اول کسیکه این توقیع شریف را برای من روایت کرد ابوالحسین محمد بن علی بن تمام بود او می گفت: من آنرا از روی نوشته پشت نامه ای که نزد ابوالحسن محمد بن احمد بن داود بود استنساخ نمودم. وقتی ابوالحسن آمد من آنرا برای او خواندم. ابوالحسن گفت: این مکتوب را اهل قم بشیخ ابوالقاسم حسین بن روح نوشتند و مسائلی در آنست که حسین بن روح هم جواب آنرا (که از

ناحیه مقـدسه رسـیده بود) بخط احمـد بن ابراهیم نوبختی در پشت آن نوشت و این مکتوب بـدست ابوالحسن بن داود رسـیده بود.

توقیع در جواب عریضه ابو جعفر حمیری

نسـخه آن مکتوب این است که بعینه نوشـته می شود: مسائل محمـد بن عبـدالله بن جعفر حمیری [۳] .بسـم الله الرحمن الرحیم: خداوند عمر مبارکت را طولانی گرداند و دوام عزت و تأییدات و سعادت و سلامتی حضرتت را افزون کند و نعمتهای خود را بر وجود اقدست افزایش دهد و احسان و مواهب و فضل خود را نسبت به شخص شخصیت نماید و مرا در هر پیش آمد سوئی، فـدای وجود مقـدس تو گردانـد و پیش از آن حضـرت بمیرانـد، مردم اشتیاق دارند که به درجاتی برسـند، من می دانم که هر کس را شـما بپذیرید قابلیت دارد و آنکس را که از خود دور کنید فرومایه است. بدبخت کسـی که رانده شـما باشد. من بخدا پنـاه می برم که رانـده درگـاه وجود مبـارکت باشم.خداونـد حضـرتت را مؤیـد بـدارد. جماعتی از شـهر ما هسـتند که همه در معروفیت وشخصـیت با هم برابرند و هر کس مقام و موقعیت خود را لازم می شـمارد. توقیع حضرتت چندی پیش به جمعی از اینان رسـید که به آنها امر فرموده بودیـد به «ص» کمک کنند، در آن توقیع نام علی بن محمد بن حسـین بن مالک معروف به «مالک بادوله» که داماد «ص» رحمه الله علیهم است میان اسامی آنها نبود و او از این حیث اندوهگین شده و از من خواسـته که مراتب اندوه او را بعرض مقدست برسانم که اگر حذف نامش بواسـطه گناهی بوده که از وی سرزده، بداند تا از آن گناه توبه کند

و اگر جز آن بوده بـا اعلام آن، موجبات تسـکین خاطرش را انشاء الله فراهم آوری.جواب ابوجعفر حمیری این توقیع درجواب عریضه حمیری از نـاحیه مقـدسه صـادر گشت: «ما جواب کسانی را دادیم که با ما مکاتبه نموده بودنـد».مولف: حاصل جواب حضـرت این است که این عـده که نامهـای آنهـا در توقیع برده شـده، نامه بمن نوشـته و سؤالاتی نموده بودنـد و من هم با ذکر اسامی آنها جواب دادم ولی علی بن محمد در میان آنها با من مکاتبه نکرده بود لذا من هم نام او را نبردم و این دلیل بر تفصیر و گناه او نیست.

توقیعی که به افتخار شیخ مفید صادر گشت

احمـد بن علی بن علی بن ابیطـالب طبرسـی در کتـاب «احتجاج» می نویسـد: مکتوبی در اواخر ماه صـفر سال ۴۱۰ (هجری) از ناحیه مقدسه امام زمان (ع) به شـیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان – قدس اللّه روحه – رسید. رسانندہ آن مکتوب گفته است که آنرا از نـاحیه ای متصـل بحجـاز آورده است. آن توقیع این است:بسم الله الرحمن الرحیم: سـلام بر تو ای دوست مخلص در دین که در اعتقـاد به مـا بـا علم و یقین امتیـاز داری. ما شـکر وجود تو را به پیشـگاه خداونـدی که جز او خـدائی نیست برده و ازذات بی زوالش مسئلت می نمائیم که رحمت پیاپی خود را بر آقا و مولی و پیغمبر ما محمـد و اولاد طاهرین او فرو فرسـتد و بتو که پروردگـار توفیقـاتت را برای یـاری حق مسـتدام بـدارد و پـاداش تو را با سـخنانی که از جانب ما می گوئی با صـداقت افزون گرداند. اعلام می داریم که بما اجازه داده شده که تو را بشرافت مکاتبه مفتخر سازیم

و موظف بداریم که آنچه به تو می نویسیم بدوستان ما که نزد تو می باشند برسانی. خداوند آنها را بطاعت خود عزیز بدارد و بـا حفـظ و عنایـات خود مشـکلات آنها را بر طرف سازد.خداونـد تو را با امـداد خود بردشـمنانش که از دینش بیرون رفته اند پیروز گردانـد و در رسانیدن به کسانی که اطمینان به آنها داری بطرزی که انشاء الله می نویسـیم عمل کن:هر چند ما در جائی منزل کرده ایم، که از محل سـکونت سـتمگران دور است و این هم بعلتی است که خداوند صـلاح ما و شیعیان با ایمان ما را تا زمانی که دولت دنیا از آن فاسـقان می باشد در این دیده است. ولی در عین حال ازاخبار و اوضاع شما کاملاً آگاهیم و چیزی از آن بر ما پوشـیده نمی ماند.ما از لغزشهائی که از شما (شعیان) سر می زند از وقتیکه بسیاری از شما میل به بعضی از کارهای ناشایسـته ای نموده انـد که نیکان گذشـته از آنها احتراز می نمودند و پیمانی که از آنها برای توجه بخداوند و دوری از زشتی ها گرفته شده و آنها آنرا پشت سر انداخته اند اطلاع داریم. گویا آنها نمی دانند که ما در رعایت حال شما کوتاهی نمی کنیم و یـاد شـما را از خاطر نبرده ایم و اگر جز این بود از هر سو گرفتاری به شـما رو می آورد و دشـمنان شـما، شـما را از میان می بردنـد.پس تقوی پیشه سازیـد و به ما اعتماد کنید و چاره این فتنه و امتحان را که به شـما رو آورده از ما بخواهید. امتحانی که هر کس مرگش رسیده باشد، در آن نابود می گردد و آنکس که به آرزوی خود رسیده باشد از ورطه

آن بسلامت می رود، آن فتنه و امتحان علامت حرکت ما و امتیاز شما در برابر اطاعت و نافرمانی ماست. خداوند هم نور خود را کامل می گرداند هر چند مشرکان نخواهند.خود را از دشمنان نگاهدارید و از افروختن آتش جاهلیت بپرهیزید. کسانی که در این فتنه بجاهای پنهان، پناه نبرده و در سرزنش آن راه پسندیده گرفته اند، چون ماه جمادی الاولی سال جاری فرا رسید، باید از آنچه در آن ماه روی می دهد عبرت بگیرید و از آنچه بعد از آن واقع می شود. از خواب غفلت بیدار شوید: به زودی علامت آشکاری از آسمان برای شما پدید می آید و نظیر آن در زمین نیز ظاهر می شود که مردم را اندوهگین می کند و به وحشت می اندازد.آنگاه مردمی که ازاسلام خارج شده اند بر عراق مسلط می گردند و بواسطه سوء اعمال آنها اهل عراق دچار ضیق معیشت می شوند سپس ابن محنت با مرک یکی از اشرار از میان می رود و از مردن او پرهیز کاران خیر اندیش خشنود می گردند و مردمی که از اطراف عالم آرزوی حج بیت الله دارند، با آرزوی خود می رسند و بحج می روند.سپس هر مردی از شما عمل می کند به آنچه که بوسیله بدوستی ما تقرب میجست و از آنچه مقام او را پست می گرداند و خوش آیند ما نیست اجتناب کند. چه که خداوند بطور ناگهانی انسان را برانگیخته می کند آن هم در وقتیکه توبه سودی بحال او ندارد و پشیمانی او را از کیفر ما نجات نمی دهد. خداوند تو را بر رشد و کمال الهام بخشد و بالطف خود، شما را برحمت واسعه خود توفیق دهد.

توقیع برای جمعی از مردم قم

و نیز در کتاب «احتجاج» از شیخ

موثق ابوعمر عامری رحمه الله علیه روایت می کند که گفت: ابن ابی غانم قزوینی و جماعتی از شیعیان درباره فرزند امام حسن عسکری (ع) گفتگو نمودند. ابن ابی غانم می گفت: حضرت رحلت فرمود و اولادی نداشت. سپس آنها نامه ای در این خصوص نوشتند و به ناحیه مقدسه فرستادند (تا و کلای حضرت بآستان مقدسش برسانند) و درآن نامه نوشتند که ما بر سر این موضوع کشمکش نموده ایم. جواب نامه آنها بخط آن حضرت صلوات الله علیه بدین مضمون صادر گشت:بسم الله الرحمن الرحیم. خداوند ما و شما را از فتنه ها نگاهدارد و بما و شما روح یقین موهبت کند، و از سوء عاقبت باز دارد. خبر تردیدی که گروهی از شما در امر دین نموده اید، و شک و تحیری که درباره صاحبان امر خود بدل آنها راه یافته است، بمن رسید، ما از این موضوع بخاطر شما غمگین شدیم نه بخاطر خودمان و درباره شما ناراحت شدیم نه درباره خودمان زیرا خدا با ماست و جز بخدا به هیچکس نیازی نداریم و حق با ماست و بنا بر این کسیکه از اطاعت ما سرباز می زند، ما را بوحشت نمی اندازد. ما اثر صنع خدائیم و مردم بطفیل و جود ما، موجود گشته اند.ای مردم! چرا دچار تردید گشته و در حال تحیر مطلب را بر خود مشتبه می سازید. آیا نشنیده اید که خدا می فرماید: یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم یعنی: ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا و پیغمبر و صاحبان امر خود را، اطاعت کنید؟نمی دانید که در اخبار رسیده است که حوادثی برای ائمه، گذشته و آینده شما روی

می دهـد، و آیا ندیده اید که خداوند از زمان حضـرت آدم تا زمان امام حسن عسـکری سـنگرهائی برای شـما قرار داده که به آنهـا پنـاه بریـد و علاـئمی مقرر داشـته تـا بوسـیله آن هـدایت شویـد؟ بطوریکه هر گـاه یکی از آن علامتها پنهان شود علامت دیگری ظـاهر می گردد و هر وقـت سـتاره ای غروب کنـد؛ سـتاره دیگری می درخشـد؟پس وقـتیکه امـام حسن عسـکری (ع) رحلت فرمود: گمان کردیـد که خداونـد دین خود را باطل کرد، و رشـته واسـطه میان خود و بندگانش را قطع نمود؟ نه. چنین نبوده. و تا روز رسـتخیز و ظهور امر خدا که مردم او را نمی خواهند، هم چنین نخواهد بود.امام گذشته با سعادت رحلت فرمود و همچون پـدران بزرگوارش از دست مردم رفت، وصـیت و علم و فرزند و جانشـین او در میان ما است و جز ظالمان گناهکار کسـی راجع به منصب و مقـام امـامت وی بـا مـا نزاع نـدارد و جز منکر کافر کسـی ادعای این منصب بزرگ را نمی کنـد.اگر ملاحظه مغلوب شدن امر خدا و آشکار و علنی گشتن سرّ الهی نبود چنان حق ما برای شما ظاهر می گردید که عقلهاتان حیران گردد و تردیـدتان بر طرف شود ولی آنچه خداونـد خواسـته تحقق خواهد یافت؛ و هر چیزی در لوح محفوظ مرقوم است.پس شما هم از خـدا بترسـید و تسـلیم ما شویـد و کارها را بما واگذاریـد. همه گونه خیروخوبی از ما بمردم می رسد. آنچه بر شـما پوشـیده است، برای اطلاـع از آن اصـرار مورزیـد. و بچپ و راست میـل نکنیـد، مقصـد خود را با دوستی ما براساس راهی که روشن است بطرف ما قرار دهید. من آنچه لازمه

نصیحت بود، بشما گرفتم و خداوند بر من و شما گواه است.اگر محبت به شما نداشتیم و صلاح شما را نمی دیدیم و بخاطر ترحم و شفقت بر شما نبود، گفتگوی با شما را ترک می گفتیم... و صلی الله علی محمد النبی و آله و سلم تسلیماً.

توقیع در جواب ابوالحسن محمد بن جعفر اسدی

و نیز در احتجاج طبرسی از ابوالحسین محمد بن جعفر اسدی [۴] روایت نموده که گفت: در ضمن جواب مسائلی که من از حضرت صاحب الزمان پرسیده بودم و محمد بن عثمان برای من فرستاد، مرقوم بود که: و اما اینکه پرسیده ای که ملکی در ناحیه شما وقف باشد آیا اگر صاحبش محتاج به آن شد می تواند در آن تصرف کند یا نه؟ جواب این است که اگر هنوز آن ملک وقف شده تسلیم متولی نشده، صاحب ملک اختیار دارد که امضاء خود را پس گرفته و آنرا باطل و تملک کند ولی اگر تسلیم متولی وقف شد صاحب ملک نمی تواند در آن تصرف کند، خواه محتاج به آن باشد یا بی نیاز از آن باشد.و اما اینکه پرسیده ای کسانی که در اموال ما که در دست آنهاست بدون اجازه ما تصرف می کنند و استفاده آنرا برای خود حلال می دانند؛ پس هر کس اینکار را بکند ملعون است و ما روز قیامت از وی بازخواست می کنیم پیغمبر (ص) فرمود: هر کسی آنچه را که پیش عترت من حرام است حلال بداند؛ بر زبان هر پیغمبر و مقربی ملعون است. پس هر کس حق ما را تضییع کند از جمله ستمگران محسوب است و مشمول لعنت پروردگار خواهد بود. چنانکه خداوند فرمود:الالعنه الله علی الظالمین.و اما اینکه پرسیده ای شخصی

نماز می گذارد و آتش و تصویر (عکس) و چراغ (روشن) مقابل وی قرار دارد، آیا نمازش صحیح است یا نه؟ چه که مردم پیش از تو در این خصوص اختلاف داشته اند، جواب این است که اگر نماز گذار از اولاد بت پرستان و آتش پرستان نباشد جایز است ولی اگر از اولاد بت پرستان و آتش پرستان باشد، جایز نیست رو بروی آنها نماز بگزارد، و اما اینکه پرسیده ای املاکی در ناحیه شما وقف ما شده، آیا جایز است کسی آنرا آباد کند و بعد از کسی مخارجی که برداشته بقیه مداخل آنرا بناحیه مقدسه ما بفرستد و این کار را بحساب ثواب بردن و تقرب بسوی ما متحمل شود؟ جواب این است که هیچکس حق ندارد در مال کسی بدون اجازه صاحبش تصرف کند، پس چگونه جایز است کسی در مال ما تصرف بکند؟ هر کس بدون اجازه ما اینکار را بکند، آنچه را که بروی حرام بوده حلال دانسته، و هر کس بدون اجازه چیزی از اموال ما را بخورد مثل این است که آتش در دل خود نهاده است؛ و به زودی نیز به آتش جهنم درافتد.و امام اینکه پرسیده ای راهگذری از جنب درختان میوه داری که وقف ما شده می گذرد و از میوه آن می خورد آیا برای وی حلال است یا نه؟ جواب این است که خوردن آن برای راهگذر حلال و بردن با خود حرام می باشد.این حدیث را شیخ صدوق در کمال الدین بسنده دیگر هم از اسدی نقل کرده است. [۵] .

توقیع دیگر

و نیز شیخ الطائفه در کتاب «غیبت» از جماعتی از علماء و آنها از تلعکبری [۶] و او

از احمـد بن علی از ابوالحسـین اسـدی از سـعد بن عبدالله اشـعری و او از احمد بن اسـحاق رحمه الله علیه روایت کرده که وی (احمـد بن اسـحاق) گفت: یکی از شـیعیان به نزد من آمد و گفت: جعفر بن علی (جعفر کذاب) نامه ای بوی نوشـته و خود را امـام دانسه و ادعـا کرده بود که: اما بعـد از پـدرم من هسـتم، و علم حلال و حرام و آنچه مورد احتیاج مردم است و سایر علوم همه و همه در نزد من است.احمد بن اسحاق گفت: وقتی آن نامه را خواندم مکتوبی در این خصوص به ناحیه مقدسه حضرت صاحب الامر نوشته و نامه جعفر (کذاب) را هم در جوف آن گذارده ارسال داشتم. سپس جواب آن بدینگونه از ناحیه مقدسه حضـرت صـادر شـد:بسم الله الرحمن الرحیم: خداونـد تو را برقرار بـدارد. مکتوب تو و نـامه ای را که در جوف آن گـذارده و فرسـتاده بودی بمن رسـید و از تمام مضمون آن با اختلاف الفاظش و خطاهای چندی که در آن روی داده است، مطلع گشتم. اگر بـدقت در آن مینگریستی تو نیز متوجه برخی از آنچه من از آن نامه فهمیـدم می شدی.خداوند بی شـریک پرورش دهنده موجودات را بر نیکی که درباره ما نموده و فضـیلتی که بماداده است سپاسگزارم که همیشه حق را کامل می گرداند و باطل را از میـان می برد، او بر آنچه من اکنون می گویم گواه است و در روز قیامت که جای تردیـد نیست وقتی در پیشـگاه ذات الهی اجتمـاع نمودیم و خداونـد از آنچه مـا دربـاره آن اختلاـف داریم سؤال کرد، گواهی بصـدق گفتار من خواهـد داد. آنچه می خواهم

بگویم اینست که: خداوند صاحب این نامه را (یعنی جعفرکذاب و عموی حضرت) نه کسیکه نامه باو نوشته و نه بر تو و نه بر هیچ یک از مخلوق امام مفترض الطاعه قرار نداده و اطاعت و پیمان او را بر هیچ کس لازم ندانسته است. من عنقریب پیمانی را برای شما روشن می گردانم که بخواست خدا بدان اکتفا کنید:ای احمد بن اسحاق! خدا تو را رحمت کند خداوند بندگانش را بیهوده نیافریده و سرنوشت آن ها را مهمل نگذاشته است بلکه آنها را با قدرت کامله خود آفریده و به آنها چشم و گوش و دل و فکر عطا فرمود. آنگاه پیغمبران را به منظور بشارت به عدل خداوند و ترساندن آنها ازنافرمانی الهی بسوی آنان فرستاد تا آنها را به اطاعت او وادارند و از معصیتش نهی کنند، و آنچه را آنها از امر خداوند و دینشان نمی دانند به آنها بفهمانند.سپس بواسطه فضل و دلائل آشکار و براهین روشن و علائم غالبه کتابهائی بر آنها نازل فرمود و فرشتگان را به سوی آنها فرستاد تا آنها بین خدا و پیغمبران واسطه و فرمانبر باشند.پس یکی را خلیل و دوست خود گرفت و آتش را بر وی گلستان کرد و دیگری را مخاطب خود ساخت و باوی سخن گفت و عصایش را اژدهای آشکاری گردانید و دیگری باذن پروردگار مرده را زنده کرد و هم به اجازه خداوند افراد لال و پیس را شفا داد. و دیگری را منطق الطیر موهبت کرد و سلطنت بر همه چیز را به او داد: آنگاه محمد (ص) را بعنوان رحمتی برای جهانیان برانگیخت و نعمت خود را بوسیله طلوع

او بر مردم تمـام کرد و طومار نبوت را باوجود مبارکش مهر نمود و او را به سوی همه مردم فرسـتاد و از راسـتگوئی او آیات و علامات آشـکار خود را ظاهر ساخت سـپس او را در حالی که پسـندیده و نیکبخت بود قبض روح کرد.آنگاه خداوند منصـب خلافت او را برای برادر و پسـر عمو و جانشـین و وارث او علی بن ابیطالب و بعـد از او برای جانشـینان وی که از نسل او بودند یکی پس از دیگری قرارداد تـادین خود را بوسـیله آنهـا زنـده گردانـد و نور خود را کامل کنـد، و میان آنها و برادران و اولاد عموی آنهـا و مردم طبقه پـائین کسـان وی فرق آشـکاری گـذاشت تـا بـدان وسـیله حجت خـدا از افراد عادی و پیشوا از پیر و شناخته شود. زیرا خداونـد امام و حجت خود را از ارتکاب گناهان حفظ کرده و از عیبها پیراسـته گردانیـده و از پلیدیها پاکیزه نموده و از شـبهات منزه کرده است.و آنها را خزینه دار علم و امین حکمت و محل سرّخود قرار داده و با دلائل تأیید فرموده و اگر جز این بود مردم همه یکسـان بودنـد و هر بی سـر و پـائی دعوی امرالله! و منصب خـدائی می کرد، و دیگر حق از باطـل و عالم از جاهل امتیاز نمی یافت این مفسـد باطل (جعفر کذاب) که بر خداوند دروغ بسـته و ادعای امامت دارد؛ نمی دانم به چه چیز خود نظر داشـته است؟ اگر امیـد به فقه و دانائی در احکام دین خـدا داشـته است بخـدا قسم او نمی توانـد حلال را ازحرام تشخیص بدهد. و میان خطا و صواب فرق

بگـذارد.و اگر بعلم خود می بالیـده، او قادر نیست که حق را از باطل جـدا سازد و محکم را از متشابه تشـخیص دهد و حتی از حـدود نمـاز و وقت (وجوب و اسـتحباب) آن اصـلاً اطلاـع نـدارد.و اگر او به تقوی و پرهیز کـاری خود اطمینان داشـته است، خداونـد گواه است که او چهـل روز نماز واجبش را ترک کرد، باین منظور که با ترک نماز بتوانـد شـعبده بازی را یاد بگیرد، شایـد خبر آن به شـما هم رسـیده باشـد. اینست ظرفهـای شـراب او که همه کس آنرا دیـده است. علاـوه بر اینهـا آثار و علائم نافرمانی وی از امر و نهی الهی مشـهور و ثابت است.و اگر ادعای وی مبتنی بر معجزه است، معجزه خود را بیاورد نشان دهد. و اگر حجتی دارد آنرا اقـامه نمایـد و چنـانچه دلیلی دارد ذکر کنـد!قـال الله تعـالی فی کتابه: بسم الله الرحمن الرحیم - حم تنزیل الکتاب من الله العزیز الحکیم. ما خلقنا السموات و الارض و ما بینهما الا بالحق واجل مسمی و الذین کفر و اعماانذروا معرضون قل ارأیتم ما تدعون من دون الله ارونی ما ذاخلقوا من الارض ام لهم شـرک فی السموات ائتونی بکتاب من قبل هذا او اثاره من علم ان کنتم صـادقین و من اضل ممن یـدعو من دون الله من لا یسـتجیب له الی یوم القیمه و هم عن دعائهم غافلون و اذا حشـر النـاس کـانوالهم اعـداو کانوا بعبادتهم کافرین. [۷] .یعنی: ایـن کتـابی است که از جـانب خداونـد مقتـدر حکیم نـازل شـده ما آسمانها و زمین و آنچه را که در بین آسمانها و زمین است، جز بحق و مدتی

که نامبرده شـده، نیافریـدیم و آنها که کافر گشـتند، از آنچه آنها را ترسانیدنـد، دوری گزیدند.به آنها بگو بمن نشان دهید که آنها را غیر که از خدای یگانه می خوانند؛ چه چیز را از زمین آفریدند، و اگر در خلقت آسـمانها شـرکت داشـته اند، کتابی را که پیش از این (قرآن) آمده باشد (و در آن نوشـته باشد که آنها در خلقت آسمانها دخالت داشته اند) و یا علامت که موجب یقین به این معنی باشد، چنانکه راسـتگو هستید بیاورید.آیا کیست گمراه تر از کسـی که غیر از خدای یگانه را می خواند، و تا روز قیامت دعایش مسـتجاب نمی شود و آن خدایان باطل، از اینکه آنها را می خوانند غافل هستند؟ وقتی این مردم بر انگیخته شدند، همین خدایان دشمن آنها خواهند بود و عبادت آنها را انکار می کنند.ای احمد بن اسحاق!خداوند توفیقات تو را افزون کند آنچه را که گفتم از این زور گو (جعفر کذاب) بپرس و او را بدینگونه امتحان کن و یک آیه قرآن را از وی سؤال کن تا تفسـیر کنـد و یا از یک نماز واجبی بپرس تا حـدود آن و واجبات آنرا بیان نماید تا بخوبی پی به ارزش او ببری و نقص وی بر تو آشـکار گردد، حساب او با خداست، خداوند حق را برای اهلش حفظ کند و در جای خود قرار دهد. بعلاوه خداوند جز در حسن و حسـین علیهما السـلام، امامت را در هیـچ دو برادری قرار نـداده است.هر گاه خداوند بما اجازه دهد که سـخن بگوئیم آنوقت حق آشکار و باطل از میان می رود و تردید نیز بر طرف می شود. من شایق الطاف خداوند و مرحمت

او هستم.و حسبنا الله و نعم الو کیل و صلی الله علی محمد و آل محمد.و نیز در «خرایج» راوندی از احمد بن ابی روح روایت کرده که گفت: ابوالحسن خضربن محمد مالی بمن داد که به بغداد آورده بناحیه مقدسه امام زمان برسانم و دستور داد که آنرا به محمد بن عثمان تسلیم کنم و هم گفت که: از ناحیه مقدسه برای شفای وی از بیماری که بدان مبتلا بود التماس دعا نمایم (و یک مسئله فقهی هم پرسیده بود). پس من به بغداد آمدم و بنزد محمد بن عثمان رفتم ولی او از گرفتن آن مال امتناع ورزید و گفت برو به نزد ابوجعفر محمد بن احمد که حضرت به وی امر فرموده آنرا از تو بگیرد و جواب سؤالی که داشته هم صادر شده است.چون به نزد ابو جعفر محمد بن احمد رفتم و مال را به او سپردم؛ توقیعی بیرون آورد و بمن داد که نوشته بود: بسم الله الرحمن الرحیم.خواهش کرده ای برای بهبودی تو دعا کنیم. خداوند تو را شفا داد و آفتها را از تو دور کرد و ناخوشی که بواسطه حرارت درخود می یابی از تو برطرف ساخت اینک تو شفا یافته ای و بدنت سالم است...!

توقیع لعن شلمغانی از احتجاج طبرسی

اشاره

توقیعی که از طرف امام زمان (ع) به توسط حسین بن روح، در لعن شلمغانی صادر گشت، در سال ۳۱۲ ه.ق. حسین بن روح آن توقیع را که خودش در خانه «مقتدر» خلیفه عباسی زندانی بود، به ابوعلی محمد بن همام فرستاد. در آن زمان، چون حسین بن روح در دست دشمن گرفتار و در زندان آنها بود، نامه ای خدمت صاحب الامر (ع)

نوشت و از حضـرت اجازه خواست که توقیع را منتشـر نکند، ولی حضرت دستور داد که آن را منتشر کند و از کسی نترسد، و حضـرت به او بشارت داد که بعد از اندک مدتی، آزاد خواهد گردید. [۸] .«عرف - اطال الله بقاءک و عرفک الله الخیر کله و ختم به عملک - من تثق بدینه و تسکن الی نیته، من اخواننا أدام الله سعادتهم: بان محمد بن علی المعروف بالشلمغانی عجل الله له النقمه ولا امهله، قـد ارتـد عن الاسـلام و فارقه، و الحد فی دین الله و ادعی: ما کفر معه بالخالق جل و تعالی، و افتری کذباً و زوراً، و قال بهتاناً و اثماً عظیماً کـذب العادلون بالله و ضـلوا ضـلالاً بعیـداً، و خسـروا خسـراناً مبیناً. و انا برئنا الی الله تعالی و الی رسوله صـلوات الله علیه وسـلامه و رحمته و برکـاته منه، و لعناه، علیه لعاین الله تتری، فی الظاهر منا و الباطن، و السـر و الجهر، و فی کـل وقت، و علی کـل حـال، و عی کل من شایعه و بلغه هـذا القول منا فاقام علی تولاه بعـده.اعلمهم - تولاک الله - اننا فی التوقی و المعاذره منه علی مثل ماکنا علیه ممن تقدمه من نظرائه، من: الشـریعی، و النمیری، و الهلالی، و البلالی و غیرهم و عاده الله جلّ ثناؤه مع ذلک قبله و بعده عندنا جمیله، و به تثق و ایاه نستعین و هو حسبنا فی کل امورنا و نعم الوکیل.» [۹] .«اعلام کن - خداوند عمر تو را طولانی گرداند و عرفان همه خوبیها را به تو عنایت کند - به کسانی که به دیانت

و نیات آنها اطمینان داری که: محمد بن علی، معروف به شلمغانی از دین اسلام بیرون رفته و مرتد شده و ملحد گردیده است، و چیزهایی ادعای می کنـد که موجب کفر به خالق متعال است و به خـدا دروغ و بهتان می بنـدد، و گناه بزرگی مرتکب شده است. آنها که از خداوند برگشـتند، دروغگو هسـتند و سخت گمراه، و از رحمت خداوند دور شده اند و دچار خسران بزرگی گشته اند.برائت خودمان را در محضر خداوند متعال و پیامبر و خاندان گرامیش - صلوات الله و سلامه اجمعین - از (شلمغانی) اعلام می داریم؛ به او لعن می فرستیم و لعنت دائم خـدا بر او باد، در آشـکار و نهان، در هر زمان و مکان. و (لعنت خداوندی) بر موافقان و پیروان او باد، و نیز بر آنان که با شـنیدن این اعلام، پیوند خود را با او ادامه دهند.بنابراین، به اطلاع آنان، (وکلای امـامیه یـا عمـوم شـیعیان) برسـان، مـا از دوسـتی وی خـودداری نمـوده و از او دوری می جـوییم، آنچنـان که در برابر امثـال او همچون: شریعی، نمیری، هلالی، بلالی و دیگران چنین کردیم، و ما راضی به سنن الهی هستیم.به خداوند اعتماد می کنیم و از وی کمـک می خواهیم، و او در تمـامی امور برای مـا کافی است و بهترین نگهبان است.»ابوعلی محمـد بن همام، این توقیع را دریافت نمود و تمام شـیوخ و رؤسای شـیعه را دعوت کرد و برای آنها خواند، و سـپس از روی آن نسـخه ها نوشته و به شهرها فرستادند تا آنکه در میان طایفه شیعه شهرت یافت و همه بالاتفاق، او را لعن کردند و از وی دوری جستند. [۱۰] .

شلمغانی و خاندان بنی بسطام

محمد بن

علی شـلمغانی در نزد خاندان بنی بسطام، [۱۱] از موقعیت بالا-یی برخوردار بود و این امر به خـاطر تقرب او به حسـین بن روح بـود.«ام کلثـوم» دخـتر ابـوجعفر، محمـد بـن عثمـان عمری، کـه زنی بزرگـوار بـود، چنیـن می گویـد: «ابـوجعفر ابن ابی العزاقر (شـلمغانی) نزد بنی بسـطام محترم و موجه بود؛ زیرا شـیخ ابوالقـاسم حسـین بن روح – رضـی الله عنه – مقـام او را در نزد مردم محترم و بزرگ می داشت. او هم از این سابقه، سوء استفاده کرد؛ و موقعی که از طریقه حق برگشت،همه گونه دروغ و کفری را به نام حسـین بن روح برای بنی بسطام نقل می کرد. بنی بسطام هم، سخنان او را می پذیرفتند. هنگامی که خبر آن به حسین بن روح رسـید، نسبت آن سـخنان را از خود انکار کرد و آن را بهتان بزرگ دانست و بنی بسـطام را از شنیدن کلام شلمغانی نهی فرمود. آنگاه دسـتور داد که او را لعنت کنند و از وی دوری جویند. ولی بنی بسطام سخن حسین بن روح را گوش ندادند و در ارادت به شـلمغانی ثـابت ماندنـد. علت آن هم، این بود که شـلمغانی به بنی بسـطام می گفت: آنچه من به شـما گفته ام، سری بود که آن را فـاش سـاخته ام. حسـین بن روح از من پیمـان گرفته بود که آن سـر را کتمـان کنم و به کسـی نگویم،ولی اکنون که آن را فاش نموده ام، از مقام اختصاصی که یافته بودم، محروم شدم و با وجود اینکه رابطه نزدیکی با وی داشتم، مرا از خود دور می کند. آن «سر» امر عظیمی بود که کسی جز فرشته مقرب و پیغمبر مرسل یا مؤمنی

که امتحان داده، قادر به نگهداری آن نیست.شلمغانی با این سخنان بی اساس، سابقه خویش را نزد آنها محکمتر و کارش بالا گرفت و مقامی بزرگ یافت. وقتی که این خبر به حسین بن روح رسید، مکتوبی مبنی بر لعن او و دوری از وی و کسانی که از سخنان او پیروی می نمایند، و در دوستی او باقی مانده اند، برای بنی بسطام فرستاد. آنها هم نامه را به شلمغانی نشان دادند و او سخت ناراحت و منقلب گردید.سپس گفت: اینکه حسین بن روح گفته است: مرا لعن کنید، در معنی خیلی بزرگ است! به این معنی که: لعنت به معنای دور گردانیدن است و «لعنه الله» یعنی: خداوند او را از عذاب و آتش دور گردانید و بنابراین، من هم اکنون مقام خود را شناختم! آنگاه صورتش را به خاک نهاد و گفت: این سخن را کتمان کنید و به کسی نگویید!ام کلثوم می گوید: «من به شیخ ابوالقاسم (حسین بن روح) خبر دادم که روزی به خانه مادر ابوجعفر بن بسطام رفتم. او هم از من استقبال نمود و مرا بسیار احترام کرد، به طوری که خم شد پای مرا بوسید، ولی من نگذاشتم و گفتم: ای بانوی من! نمی گذارم؛ زیرا پابوسی، کاری بس بزرگ است. وی گریست و گفت: چرا این طور از تو احترام ننمایم، با اینکه تو فاطمه زهرا (علیها السلام) - هستی!!گفتم: چطور من فاطمه زهرا (علیها السلام) هستم؟ گفت: شیخ یعنی، محمد بن علی در این باره سری به ما سپرده است پرسیدم: چه سری به شما سپرده؟ گفت: او از من پیمان گرفته که آن را افشا نسازم، می ترسم

اگر آن را بـاز گو کنم، خـدا مرا عـذاب کنـد. من به وی اطمینان دادم که آن را به کسـی نخواهم گفت، ولی پیش خود، شـیخ ابوالقاسم حسـین بن روح را اسـتثناء کردم.آنگاه گفت: شیخ ابوجعفر (شلمغانی) به ما گفته است که: روح پیغمبر (ص) به پدر شمـا محّمـد بن عثمـان و روح امیرالمؤمنین (ع) به بـدن شـیخ ابوالقاسم حسـین بن روح و روح فاطمه زهرا (علیهاالسـلام) به تو منتقل شـده است!! بنابراین، ای بانوی ما چرا تو را بزرگ ندانیم؟!من گفتم: این چه حرفی است؟ مبادا آن را باور کنی که همه دروغ است.گفت: این سـری عظیم است، شـلمغانی از ما پیمان گرفته، که برای هیـچ کس نقل نکنیم. بانوی من! خدا نکند که در ایـن خصـوص عـذاب شـوم. اگر شـما مرا وا نمی داشتیـد کـه آن را افشـاء کنم، نه برای شـما و نه برای احـدی بـاز گو نمی کردم.ام کلثوم می گوید: «هنگامی که از نزد آن زن بیرون آمدم، به خدمت شـیخ ابوالقاسم حسـین بن روح – رضی الله عنه – رسـیدم و آن داسـتان را به اطلاع وی رسانـدم شـیخ ابوالقـاسم به من وثوق داشت و به گفته من اعتمـاد می کرد. در این وقت فرمود: ای دختر من! بعـد از این مـاجرا، دیگر به خانه این زن مرو، اگر نامه یا قاصـدی نزد تو فرسـتاد، قبول مکن و به از این به دیدن او مرو. این حرفها کفر به خدا و الحادی است که این مرد ملعون (شلمغانی) در دلهای این مردم وارد نموده، تا از این راه بتواند به آنها بگوید: خدا او (شلمغانی) را برگزیده و در وی حلول کرده است. چنانکه نصاری

همین عقیده را درباره عیسی (ع) دارند او می خواهد به قول «حلاج» علیه العنه معتقد شود.بعد از آن، من از بنی بسطام دوری نمودم و پیش آنها نرفتم و عذر آنها را نپذیرفتم و دیگر آنها را ملاقات نکردم این حکایت، در میان طایفه بنی نوبخت شیوع یافت و شیخ ابوالقاسم هم، به تمام شیعیان نامه نوشت و ابو جعفر شلمغانی را لعنت کرد، و مردم را از معاشرت با وی و دوستداران او، کسانی که گفته او را قبول می کردند یا با وی سخن می گفتند، بر حذر داشت، تا چه رسد که او را دوست بدارند. سپس توقیعی از حضرت صاحب الزمان (ع) در لعن شلمغانی و دوری از او و پیروان او و کسانی که به گفته او رضایت داده و بعد از این توقیع به دوستی او باقی می مانند، صادر شد.» [۱۲] .

توقیعات صادر شده از ناحیه امام زمان به افتخار عثمان بن سعید

۱- شیخ صدوق در «کمال الدین» می نویسد: این توقیع به افتخار عثمان بن سعید و پسرش محمد بن عثمان از ناحیه مقدسه صادر شده است. این توقیع را سعد بن عبدالله اشعری روایت کرده است. شیخ ابوعبدالله جعفر - رضی الله عنه - می گوید: من آن را به خط سعد بن عبدالله اشعری - رضی الله عنه - دیده ام و توقیع این است که:«خداوند شما دو نفر را در راه بندگی خود موفق و بر دین مقدسش ثابت بدارد و شما را با آنچه موجب خشنودی اوست،نیکبخت گرداند. آنچه گفته بودید که «میثمی» از «مختار» و گفتگویش با شخصی که او را ملاقات کرده بود و استدلال کرده بود که پدرم امام حسن عسکری (ع) جانشینی غیر از جعفر

بن علی (جعفر کذاب) ندارد و او هم امامت او را تصدیق کرده است، به ما رسید؛ و از تمام مضمون مکتوبی که از آنچه دوستان شما درخصوص او به شما خبر داده بودند، به وی نوشته اید، مطلع شدیم. من از نابینایی بعد از روشنی و از ضلالت بعد از هدایت و از عواقب سوء اعمال و فتنه های خطرناک به خدا پناه می برم. خداوند عزوجل می فرماید:«الم، احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا و هم لا یفتنون»: آیا مردم گمان کردند ما آنها را به مجرد اینکه گفتند: ایمان آوردیم، رها می کنیم، و دیگر امتحان نخواهند شد. [۱۳] .چگونه است که به فتنه افتاده در وادی سرگردانی گام می سپارند؟ و به چپ و راست منحرف می شوند؟ از دین خود دوری گزیده اند یا در دین خود دچار تردید شده اند؟ با حق در آویخته اند یا از روایات صحیح و درست بی خبرند؟ یا آگاهند و خود را به فراموشکاری می زنند؟! مگر نمی دانند که زمین هرگز خالی از حجت نخواهد بود؟ یا ظاهر و آشکار و یا غایب و پنهان! مگر نمی دانند که امامهای آنها، بعد از رسول اکرم (ص) یکی پس از دیگری به طور منظم آمده و رفته اند. تا نوبت به امام پیشین - یعنی، پدر بزرگوارش امام حسن عسکری (ع) - رسید، که به فرمان خدا به این مقام منصوب شد و بر جای پدران بزرگوارش نشست و مردمان را به سوی حق و صراط مستقیم رهنمون گردید. او نیز قدم به قدم راه پدرانش را پیمود و سرانجام به جانشین خود عهد امامت را تسلیم نمود. خداوند جانشین او را از دیده ها پوشیده داشت و

جایگاهش را پنهان ساخت؛ و این براساس مشیت خدا بود که در قضا حتمی خدا گذشته و در تقدیر الهی قطعیت یافته بود. و اینک موقعیت او با ماست و دانش و فضیلت او در اختیار ماست. اگر خداوند اجازه دهد در مورد آنچه منع فرموده، و بر طرف سازد آنچه (غیبت) را که مقرر نموده، حق را به نیکوترین شکل و روشنترین قالب آن عرضه می نماید و خود از پشت پرده ظاهر می شود، و حجت خویش را را قامه می کند، ولیکن تقدیر الهی شکست ناپذیر، و اراده او تردیدناپذیر است و از مشیت او نتوان پیشی گرفت. باید پروی هوای نفس را به کنار گذاشته، براساس اعتقاد خود استوار بمانند و از آنچه که از دیده هایشان پوشیده شد، جستجو نکنند، تا به گناه نیفتند، و از آنچه خدای پوشیده نگه داشته، پرده برندارند تا پشیمان نشوند.آنها بدانند که حق با ما، و در خاندان ما معصومین است؛ هیچ کس جز ما این را نمی داند، مگر اینکه دروغگو باشد، و بر خدا افترا ببندد! جز ما کسی این ادعا را ندارد، مگر اینکه گمراه و خیره سر باشد. بنابراین با این مختصر که گفتیم به ما اکتفا کنند و دیگر توضیح بیشتر لازم نیست، و با این اشاره قناعت نمایند.» [۱۴] .۲- از جمله توقیع شریفی که به خط حضرت ولی عصر (ع) به دست عثمان بن سعید عمری از ناحیه مقدّسه صادر شده است، نامه ای است که دارای مضامین عالی در زمینه غیبت و زایل کننده هر نوع شک و شبهه می باشد و ما را به پیمودن صراط مستقیم و عدم تمایل به چپ و

راست رهنمون می شود.علامه مجلسی از کتاب «احتجاج» از شیخ موثوق ابوعمر عامری - رحمه الله علیه - روایت می کند که: «ابن ابی غانم قزوینی وجماعتی از شیعیان درباره فرزند امام حسن (ع) - گفتگو نمودند. ابن ابی غانم عقیده داشت که حضرت عسکری (ع) رحلت فرمود و اولادی نداشت. سپس، آنها نامه ای در این خصوص نوشتند و به ناحیه مقدسه فرستادند (تا وکلای حضرت به آستان مقدسش برسانند) و در آن نامه نوشتند که ما بر سر این موضوع کشمکش نموده ایم.جواب نامه آنها، به خط آن حضرت (صلوات الله علیه) به این مضمون صادر شد:«بسم الله الرحمن الرحیم. خداوند ما و شما را از فتنه ها حفظ نماید، به ما و شما روح یقین عنایت فرماید، ما و شما را از سوء خاتمه و بدی بازگشت محافظت نماید.به ما رسیده است که جماعتی در دین خود دچار تردید شده اند و در مورد صاحبان امر خود به شک و تردید افتاده اند، این خبر ما را به غصه و اندوه واداشته است. این غم و اندوه ها، به جهت شماست نه برای خود ما، و تأسف و تأثر ما صرفاً به خاطر شماست نه ما؛ زیرا خداوند با ماست، دیگر نیازی به غیر او نداریم. حق با ماست، و هر کس از ما دوری گزیند ما را به وحشت نمی اندازد. ما اثر صنع خداییم و مردم به طفیل وجود ما، موجود گشته اند. شما را چه شده که در وادی ضلالت حیران و سرگردان شده اید؟ مگر نشنیده اید که خدای تبارک و تعالی می فرماید:«یا ایها الذین آمنوا اطیعو الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» [۱۵] ای کسانی که ایمان

آورده اید! از خداوند اطاعت کنید و از پیامبر و «اولی الامر» که از شما است، اطاعت کنید.مگر از اخبار و احادیثی که در رابطه با امامان گذشته و باز مانده از آنها به شما رسیده است، آگاهی ندارید؟ مگر نمی دانید که چه سرنوشتی برای امامان، تعیین شده و قبلاً ـ به شما نرسیده است؟ مگر نمی بینید که خداوند چه مشعلهایی برای هدایت شما برافروخته؟ و چه پناهگاههایی برای شما تأمین ساخته است؟ که از روزگار آدم ابوالبشر تا به عهد امام پیشین - پدرم امام حسن عسکری - هرگاه علمی [۱۶] ناپدید شده، علمی ظاهر شده است؛ و هرگاه ستاره ای غروب کرده، ستاره ای طلوع نموده است.پس هنگامی که پدرم در گذشت، خیال کردید که خداوند دین خود را باطل خواهد ساخت؟! و رابطه خود را با بندگانش قطع خواهد کرد؟! نه! هرگز چنین چیزی نیست و تا روز رستاخیز چنین چیزی اتفاق نخواهد افتاد، تا علی رغم اکراه شما، امر خدا ظاهر گردد.پدرم بر شیوه پدران بزرگوارش گام برداشت و سرانجام سعادتمند از این جهان دیده برتافت، اما دانش او پیش ماست، و وصیت او بر ماست. اخلاق او و جانشینی با ماست. هرگز کسی در این منصب با ما به نزاع بر نمی خیزد، جز اینکه ستمگر و تبهکار باشد! و جز ما کسی چنین ادعایی نمی کند، مگر اینکه کافر و ملحد باشد.اگر مشیت خدا نبود - که امر او هرگز مغلوب نمی شود و راز او هرگز بر ملاـ نمی گردد - حق ما را آشکار می ساخت و دلهای شما را روشنی می داد و هرگونه شک و تردید را از دل شما می زدود. ولیکن آنچه او بخواهد

همان خواهد شد و برای هر اجلی، کتاب هست.(هر چیزی در لوح محفوظ مرقوم است).پس، از خدا بترسید و تسلیم ما شوید، کارها را به ما واگذار کنید و به ما باز گردانید، تا آنچنان که به ما دستور است به شما دستور صادر کنیم. آنچه از شما پوشیده شده، در صدد کشف آن برنیایید. از راه راست منحرف نشوید و به راه چپ نگرایید، اعتدال خود را در محبت ما براساس سنت روشن پیامبر (ص) قرار دهید که من شما را خیر خواهی نمودم، خدای بر من و شما گواه است.اگر علاقه ما به ارشاد و اصلاح و محبت به شما نبود، از شما روی برتافته، به وظیفه خود که نبرد با ستمگر سرکش گمراه است، می پرداختیم.ستمگر طغیانگری که با خدای خود به ستیز برخاسته ادعاهای ناروا نموده، حق امام واجب الاطاعه خود را انکار کرده، حق مرا به ستم غصب نموده اند، در صورتی که در من، شباهتی از پیامبر اکرم (ص) و پیروی نیکو از آن الگوی الهی است. که نادان به دنبال جهالت خود سقوط نموده، کافران به زودی خواهند فهمید که جهان جاویدان از آن کیست؟ خداوند ما و شما را به رحمت خود از خطرها، بلاها، بدیها و ناملایمات حفظ کند، که او ولی رحمت است و بر آنچه که بخواهد توانا است. و او ولی و حافظ ما و شما است و سلام، رحمت و برکات خدا بر همه اوصیاء و مؤمنان باد.» [۱۷] .

توقیع اسحاق بن یعقوب

یکی از توقیعات با اهمیت، توقیعی است که توسط محمد بن عثمان در پاسخ به مکتوب اسحاق بن یعقوب از ناحیه امام زمان (ع)

صادر شده است.این توقیع مشتمل بر مطالب مهم و نکات قابل توجهی است و بیشتر مسائل مختلف اجتماعی در آن مطرح شده است.لذا از اهمیت خاصی برخوردار می باشد بویژه این توقیع، متضمن تعیین وظیفه مردم در زمان غیبت کبری، و بیان علت غیبت و معرفی و مشخص نمودن هویت بعضی از افراد است.این توقیع شریف هم به صورت تقطیع شده در ابواب مختلف کتب روایی مندرج شده و هم به صورت کامل در بعضی کتب معتبر حدیثی نقل شده است. ما سعی خواهیم کرد منابع آنها را تا حد توان مشخص کنیم.لازم به یادآوری است که بعضی از قسمتهای این توقیع، نیاز به مباحث اجتهادی و فقهی دارد و می بایست برای فهمیدن آن قسمتها، به صاحبان فن و کتب فقهی استدلالی مراجعه کنیم تا بتوانیم حکم شرعی و معنای صحیح آن را به دست آوریم. متأسفانه مقام گنجایش توضیح و تفسیر آنها را ندارد و علاقمندان باید خود تحقیق و تفحص بیشتری در آنها بنمایند.به خاطر اهمیت این توقیع شریف، متن عربی همراه با ترجمه آن را نقل می کنیم تا زمینه مطالعه دقیق را فراهم سازد.حدثنا محمد بن محمد بن عصام الکلنی رضی الله عنه قال: حدثنا محمد بن یعقوب الکلینی، عن اصحاق بن یعقوب قال: «سألتُ محمد بن عثمان العمری رضی الله عنه ان یوصل لی کتاباً قد سالت فیه عن مسائل اشکلت علی فورد (ت فی) التوقیع بخط مولانا صاحب الزمان علیه السلام: «اما ما سألت عنه ارشدك الله و ثبتک من امر المنکرین لی من اهل بیتنا و بنی عمنا، فاعلم انه لیس بین الله عزوجل و بین احد قرابه، و من

انکرنی فلیس منی و سبیله سبیل ابن نوح علیه السلام.امّا سبیل عمی جعفر و ولده فسبیل اخوه یوسف علیه السلام. [۱۸] .اما الفقاع فشربه حرام، ولاباس بالشلماب. [۱۹] .و اما اموالکم فلا نقبلها الا لتطهروا، فمن شاء فلیصل و من شاء فلیقطع فما آتانی الله خیر مما آتاکم.و اما ظهور الفرج فاِنّه الی الله تعالی ذکره، و کذب الوقاتون. [۲۰] .و اما قول من زعم ان الحسین علیه السلام لم یقتل فکفر و تکذیب و ضلال. [۲۱] .و اما الحوادث الواقعه فارجعوا فیها الی رواه حدیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجهالله علیهم. [۲۲] .و اما محمد بن عثمان العمری – رضی الله عنه و عن ابیه من قبل – فانه ثقتی و کتابه کتابی. [۲۳] .و اما محمد بن علی بن مهزیار الاهو ازی فسیصلح الله له قلبه و یزیل عنه شکه.و اما ما وصلتنا به فلا قبول عندنا الا لما طاب و طهر، و ثمن المغنیه حرام. [۲۴] .و اما محمد بن شاذان بن نعیم فهو رجل من شیعتنا اهل البیت.و اما ابو الخطاب محمد بن ابی زینب الاجدع فملعون و اصحابه ملعونون فلا تجالس اهل مقالتهم فانی منهم بری و آبائی علیهم السلام منهم براء. [۲۵] .و اما المتلبسون باموالنا فمن استحل منها شیئا فاکله فانما یؤکل النیران. [۲۶] .و اما الخمس فقد ابیح لشیعتنا و جعلوا منه فی حل الی وقت ظهور امرنا لتطیب ولادتهم ولا تخبث. [۲۷] و اما ندامه قوم قد شکوا فی دین الله عزوجل علی ما وصلونا به فقد أقلنا من استقال، ولا حاجه فی صله الشاکین.و اما عله ما وقع من الغیبه فان الله عزوجل یقول:

«یا ایها الذین آمنوا لاتسئلوا عن اشیاء ان تبدلکم تسؤکم» [۲۸] انه لم یکن لا حد من آبائی علیهم السلام الا و قد وضعت فی عنقه بیعه لطاغیه زمانه، و انی اخرج حین اخرج، ولا بیعه لا حد من الطواغیت فی عنقی. [۲۹] .و اما وجه الانتفاع بی فی غیبتی فکالانتفاع بالشمس اذا غیبتها عن الابصار السحاب و انی لامان لاهل الارض کما ان النجوم امان لا هل السماء، فأغلقوا باب السؤال عما لا یعنیکم، ولا تتکلفوا علم ما قد کفیتم، و اکثروا الدعاء بتعجیل الفرج، فان ذلک فرجکم و السلام علیک یا اسحاق بن یعقوب و علی من اتبع الهدی.» [۳۰] .اسحاق بن یعقوب می گوید: «از محمد بن عثمان – رضی الله عنه – خواهش کردم نامه مرا که مشتمل بر پاره ای از مسائل مشکلی که برایم پیش آمده بود، به ناحیه مقدسه تقدیم دارد. (او هم پذیرفت) و جواب آن به خط مولایم امام زمان (ع) بدین قرار صادر شد: «خداوند تو را هدایت کند و بر اعتقاد حق ثابت و پایدار بدارد. این که سؤال کردای بعضی از افراد خاندان ما و عمو زادگان ما منکر وجود من هستند. بدان که بین خداوند و هیچ کس قرابت و خویشی نیست و هر کس منکر وجود من باشد از من نیست؛ و راهی که او می رود راه پسر نوح است. و راهی که عمویم جعفر (کذاب) و اولاد او نسبت به من پیش گرفته اند، راه برادران یوسف است.اما فقاع (آبجو) نوشیدنش حرام است، ولی نوشیدن شلماب [۳۱] مانعی ندارد.اما اموالی که شما (به عنوان هدیه) به ما می رسانید، ما آن را برای پاک

شـدن شـما از گناهان قبول می کنیم، بنابراین، هر کس می خواهد به ما برساند، و هر کس نمی خواهد قطع کند؛ آنچه خدا به ما داده است، از آنچه شـما می دهید بهتر است.و اما وقت ظهور من وابسته به اراده خداوند متعال است. کسانی که وقت آن را تعیین می کنند، دروغگو هستند.و اما حوادثی که برای شما پدید می آید (و حکم آن را نمی دانید) پس رجوع کنید به راویان حدیث ما؛ [۳۲] زیرا آنها حجت من بر شما هستند، و من هم حجت خدا بر آنها هستم.و اما محمد بن عثمان عمری که خداوند از وی و از پـدرش خشـنود باشد، مورد وثوق من و نوشته او نوشـته من است.و اما محمد بن علی بن مهزیار اهوازی، به زودی خداوند دل او را اصـلاح می کند و شک و تردیدش را از وی بر طرف می سازد.و اما مالی را که برای ما فرسـتاده ای، پذیرفته نمی شود، مگر این که از حرام پاک و پاکیزه گردد و پول زن آواز خوان هم، حرام است.و اما محمـد بن شاذان بن نعیم، [۳۳] او مردی از دوسـتان ما اهل بیت است.و اما ابوالخطاب محمد بن ابی زینب اجدع [۳۴] ، او و پیروانش ملعون هستند، تو با آنها که عقیـده اینان را دارند، رفت و آمد نکن؛ زیرا من ازآنها بیزارم، و پدران من هم از آنها بیزار بودند. و اما کسانی که اموال ما را نزد خود نگـاه می دارنـد، اگر چیزی از آن را برای خود حلال بداننـد و بخورنـد، مثـل این است که آتش خورده انـد.و اما خمس [۳۵] برای شیعیان ما مباح و برای آنها تا ظهور ما حلال

گشته است، تا به واسطه آن ولادتشان پاک باشد، و پلید و آلوده نگردند.و اما مردمی که از فرستادن آن اموال به نزد ما پشیمان شده اند، در دین خدا شک و تردید نمودند، اگر اموالی که به ما داده اند، بخواهند به آنها پس می دهیم، ما نیاز به بخشش کسانی که درباره وجود ما تردید دارند، نداریم.و اما علت غیبتی که به وقوع پیوسته است، خداوند می گوید: «ای کسانی که ایمان آورده اید سؤال نکنید از چیزهایی که اگر برای شما آشکار گردد، شما را آزرده کند.» هر یک از پدران من در زمان خود بیعت سلطان طاغوت زمان خود را به گردن گرفتند، ولی من زمانی قیام می کنم که بیعت هیچ یک از طاغوتها را به گردن ندارم.و اما چگونگی انتفاعی که مردم در غیبت من از من می برند، همچون انتفاع از خورشید است هنگامی که در پشت ابرها پنهان شود. من امان مردم روی زمین هستم، همان طور که ستارگان امان اهل آسمانها می باشند. بنابراین، سؤالهایی که به شما سودی ندارد، پرسش نکنید و خود را به خاطر چیزی که نیازی به آن ندارید، به مشقت نیندازید.برای تعجیل در فرج و ظهور من زیاد دعا کنید که رهایی شما از قید و بندها در دعاء است. سلام بر تو ای اسحاق بن یعقوب و سلام بر کسانی که راه هدایت را پیش گرفته اند.» [۳۶] .

توقیع ابوالحسین محمد بن جعفر اسدی

در زمان نواب بزرگوار امام زمان (عج) عده ای ازمردم موثق بودند، که از طرف نواب توقیعاتی برای آنها می رسید، یکی از آنها ابوالحسین محمد بن جعفر اسدی بود (الغیبه، ص ۴۱۵). یکی از وکلای حضرت در منطقه ری بود.

صالـح بن ابی صالح می گوید: در سال ۲۹۰ هجری عده ای از من خواسـتند که چیزی را به عنوان مال امام از آنها بپذیرم ولی نپـذیرفتم نامه ای نوشـتم و کسب تکلیف کردم جوابی برای من آمـد که: محمد بن جعفر اسدی در ری است مال به او تحویل داده شود که او از موثقین مـاست. اسـدی در مـاه ربیع الثانی سال ۳۱۲ در حالی که مردم او را به عـدالت می شـناختند، بـدون تغییر عقیده به جهان باقی شـتافت. (الغیبه، ص ۴۱۵ و ۴۱۶).مرحوم شـیخ صدوق – رحمه الله علیه – در کتاب «کمال الدین» از محمـد بن جعفر اسـدی – رضـی الله عنه – روایت نمـوده که می گفت: «در ضـمن جواب مسـائلی که من از حضـرت صـاحب الزمان – صلوات الله علیه – پرسیده بودم و محمد بن عثمان – قدس الله روحه – برای من فرستاد، چنین مرقوم بود: «اما آنچه که از نماز خواندن وقت طلوع خورشـید و وقت غروبش پرسیده ای، اگر آن گونه که مردم می گویند، باشد که: خورشید از میان دو شاخ شـیطان طلوع کرده و در میان دو شاخ شـیطان غروب می کنـد، پس هیچ چیزی بهتر از نماز، دماغ شـیطان را به خاک نمی مالـد؛ پس نماز را به پا دار و دماغ شـیطان را به خاک بمال.اما اینکه پرسـیده ای چیزی وقف ما شـده باشد، اگر صاحبش محتاج به آن باشـد آیا می توانـد در آن تصـرف کنـد یا نه؟ جواب این است که: اگر آن شـی ء وقف شده هنوز تسـلیم متولی نشده، صاحب ملک اختیار دارد که آن را از وقف بودن بیرون کند و آن را تملک نماید؛ ولی اگر

تسلیم متولی وقف شده باشد، صاحب آن نمی تواند تصرف کند، خواه محتاج به آن باشد یا بی نیاز از آن باشد.و اما اینکه پرسیده ای کسانی در اموال ما که در دست آنها ست، بدون اجازه ما تصرف می کنند و استفاده آن را برای خود حلال می دانند، هر کس این کار را بکند ملعون است؛ و ما روز قیامت از وی باز خواست می کنیم. پیغمبر (ص) فرمود: هر کس آنچه را که پیش عترت من حرام است حلال بداند، به زبان هر پیغمبری ملعون است؛ پس هر کس حق ما را تضییع کند از جمله ستمگران محسوب است و مشمول لعنت پروردگار خواهد بود چنانکه خداوند فرمود: «الا لعنه الله علی الظالمین.» [۳۷] .و اما اینکه پرسیده ای از بچه ای که ختنه شده و بعد از آن مجدداً غلاف و پوشش آلت او رشد کند، آیا بار دوم هم باید ختنه شود یا نه؟ جواب این است که واجب است دوباره ختنه شود، چون زمین از بول انسان ختنه نشده چهل روز به سوی خدا ضجه می کشد.و اما اینکه پرسیده ای شخصی نماز می گزارد و آتش و تصویر و چراغ روشن مقابل وی قرار دارد، آیا نمازش صحیح است یا نه؟ و مردم پیش از تو در این مورد اختلاف داشته اند، جواب این است که: اگر نماز گزار از اولادیت پرستان و آتش پرستان نباشد، جایز است ولی اگر از اولادبت پرستان و آتش پرستان باشد، جایز نیست رو به روی آنها نماز بخواند.و اما اینکه پرسیده ای املاکی برای شما وقف شده، آیا جایز است کسی آن را آباد کند و بعد از کسر مخارجی که خرج

کرده بقیه درآمد آن را به ناحیه ما بفرستد، و این کار را به خاطر ثواب بردن و تقرب به سوی ما متحمل شود؟ جواب این است که: هیچ کس حق ندارد در مال کسی بدون اجازه صاحبش تصرف کند، پس چگونه جایز است کسی در مال ما تصرف کند؟ هر کس بدون اجازه ما این کار را بکند، آنچه را که بر وی حرام بوده حلال دانسته، و هر کس بدون اجازه، چیزی از اموال ما را بخورد، مثل این است که آتش می خورد و به زودی به آتش جهنم خواهد افتاد.و اما اینکه پرسیده ای شخصی املاکی را برای ما وقف می کند و بعد از وقف، به دست کسی می سپارد تا آن را آباد کند و مخارج خویش و زمین را از درآمد آن بردارد و بقیه را به ناحیه ما بفرستد، آیا جایز است؟ این کارها برای کسی که از طرف واقف تعیین شده، جایز است؛ ولیکن برای غیر آن جایز نیست.و اما اینکه پرسیده ای رهگذاری از کنار درختانی که به ما وقف شده، عبور می کند و از میوه آن می خورد، آیاًّ برای او حلال است یا نه؟ جواب این است که: خوردن آن برای رهگذر حلال و بردن آن حرام می باشد. [۳۸] .توقیع دیگری از ناحیه امام زمان (ع) خطاب به محمد بن جعفر اسدی توسط محمد بن عثمان عمری صادر شده است که مطالب و مفاهیم آن مندرج در توقیع قبلی بود. این توقیع ابتدایی است؛ یعنی، بدون اینکه از حضرت سؤالی بکنند و نامه ای خدمت حضرت بفرستند، حضرت خودش مبادرت به ارسال این توقیع نمود، و در آن، کسانی که

اموال امـام زمان (ع) را برای خود حلال دانسـته و به ناحق آن را می خوردنـد، ملعون می شـمارد. و قسـمتی از آن توقیع چنین است که: «بسم الله الرحمن الرحیم لعنه الله و الملائکه و النـاس اجمعین علی من اکـل من مالنـا درهمـا حراماً.» [۳۹] .از این دو توقیع شـریف معلوم می شود اموالی که مردم به سوی امام (ع) می فرستادند، چه به صورت هدایا، چه به صورت سهم امام (ع) یـا به صورت نـذر و امثـال آن، در وصول آن به امام زمان (ع) کوتاهی می شـده و بعضـی ها که آلوده به دنیای فانی بودنـد و ایمـان در قلب آنها راه نیافته بود، بلکه در ظاهر اظهار ایمان می کردنـد، با انتساب دروغین خود به امام زمان (ع) می خواسـتند در آن اموال دسـتبرد زده و آنها را ملک شخصـی خود قرار دهند.و لذا امام زمان (ع) روی این جهت تأکید فراوان دارد، تا هم خود این اشخاص متوجه شوند و هم مردم اموال را به دست افراد غیر مطمئن نسپارند؛ بویژه در دوران محمد بن عثمان مدعیان دروغین نیابت زیادی بودند و علت اساسی آنها به چنگ آرودن اموال و ثروت بود.

توقیع فقهی دیگر توسط محمد بن عثمان عمری

اشاره

محمد بن علی بن الحسین باسناده عن ابی الحسین محمد بن جعفر الاسدی، فیما ورد علیه من الشیخ ابی جعفر محمد بن عثمان العمری - یعنی عن المهـدی (ع) فیمن افطر یوما من شـهر رمضان متعمـداً بجماع محرم علیه، او بطعام محرم علیه، ان علیه ثلاث کفارات. [۴۰] .در توقیعی که از طرف حضرت مهدی (عج) توسط محمد بن عثمان به سوی محمد بن جعفر اسدی صادر شده است، (از حضرت سؤال شده بود) درباره

شخصی که در ماه مبارک عمداً با جماع محرّم (مثل زنا) و یا با طعام حرام (مثل شرب خمر) روزه خود را بشکند، (وظیفه آن از جهت کفاره چیست؟) حضرت در جواب فرمود: چنین شخصی سه کفاره باید بدهد(یعنی باید کفاره جمع بدهد):۱- اطعام شصت فقیر.۲- آزاد کردن بنده.۳- شصت روز روزه.۴- استمداد شیعیان از نایب دوم برای حل گرفتاریهای شخصی توسط حضرت مهدی (ع)ابو غالب احمد بن محمد زراری می گوید: «بین من و زنم مادر ابوالعباس - یعنی پسر ابو غالب - نزاع و دشمنی بزرگی پیش آمد که احتمال توافق و سازش نمی رفت؛ و این نزاع طولانی شد و دنباله دار شد؛ تا اینکه من به خاطر آن خیلی ناراحت شدم و نامه ای نوشتم و به دست محمد بن عثمان دادم (تا به خدمت امام (ع) برساند) و تقاضای دعا نموده بودم. جواب نامه مدت زیادی به تأخیر افتاد، سپس ابوجعفر (محمد بن عثمان) را دیدم، گفت: جواب نامه تو صادر شده است. پیش او رفتم دفتری را بیرون آورد، پیوسته آن را ورق می زد تا این که فصلی ازنامه را به من نشان داد که در آن چنین بود: «اما مسئله زن و شوهر، خداوند بین آنها آشتی ایجاد کرد. (ابوغالب زراری می گوید:) همسرم همواره بر حالت استقامت و درستی بود و از آن جریانها و اختلافات سابق دیگر اتفاق نیفتاد. و من گاهی عملاً کاری می کردم که او را به خشم بیاورم ولی از او چیزی ظاهر نمی شد.» [۴۱] .

مدعیان دروغین نیابت

امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام به خاطر شرایط خاص اجتماعی کمتر در مجامع عمومی حضور می یافتند؛ و در

زمان حیات خود، نمایندگانی برای خود انتخاب کرده بودند که مردم بیشتر اوقات به واسطه آنها با این دو امام بزرگوار ارتباط برقرار کنند و مسائل شرعی و حوائج اجتماعی و مشکلات زندگانی خود را مطرح سازند. مردم تقریباً در آن زمان به این روش عادت کرده بودند. علت اساسی پیش گرفتن چنین روشی، زمینه سازی برای دوران غیبت صغری بود که باید مردم بدون ارتباط مستقیم با اینها از روی ریا و فریب مردم بوده است، تا شهرت اجتماعی کسب کند و اموالی را نصیب خود گرداند.

احمد بن هلال و انکار نیابت محمد بن عثمان

آنچه از تاریخ فهمیده می شود، این است که احمد بن هلال تا اواخر سفارت و نیابت نایب اول، منحرف نشده بود؛ لیکن به مجرد وفات عثمان بن سعید در نایب دوم، تشکیک کرد و نیابت او را نپذیرفت. [۴۲] .شیخ طوسی در این باره می گوید: «احمد بن هلال از اصحاب امام حسن عسکری (ع) بود. در زمان آن حضرت شیعیان اتفاق داشتند که وکیل امام به فرمان حضرت، محمد بن عثمان است. بعد از رحلت آن حضرت، شیعیان از احمد بن هلال پرسیدند که چرا وکالت محمد بن عثمان را قبول نمی کنی و در امور دینی خویش به وی مراجعه نمی نمایی، با اینکه امام مفترض الطاعه او را به این مقام تعیین فرموده است؟ احمد بن هلال گفت: من از امام حسن عسکری (ع) چیزی راجع به وکالت محمد بن عثمان نشنیده ام. وکالت پدرش عثمان بن سعید را انکار نمی کنم، اگر بدانم و یقین کنم محمد بن عثمان وکیل صاحب الزمان (ع) است به وی جسارت نمی ورزم. گفتند: دیگران از امام (ع) شنیده اند که محمد بن عثمان

وکیل آن حضرت و بعد از وی وکیل امام زمان (ع) است، گفت: اگر شما شنیده اید، اطاعت از محمد بن عثمان بر شما واجب است نه بر من.از این رو، از پذیرفتن وکالت ایشان خودداری کرد و او را به این سمت نپذیرفت. شیعیان هم او را ملعون دانسته و از وی دوری جستند. سپس توقیعی به دست حسین بن روح (نایب سوم امام زمان (ع) از سال ۳۰۵ ه. به بعد نیابت داشت) صادر شد که حضرت او را لعنت نموده است، و به شیعیان امر کرده بود که از وی دوری جویند.» [۴۳] .

توقیعات مشتمل بر لعن احمد بن هلال

مسلم است که توقیعاتی از طرف ناحیه ناحیه مقدسه در لعن احمد بن هلال صادر گشته و این توقیعات در کتب حدیثی و رجالی نقل شده است. آن چیزی که محل تأمل و قابل بررسی است، این است که آیا این توقیعات فقط از ناحیه امام زمان (ع) است یا از امام حسن عسکری (ع) نیز توقیعی در لعن او وارد شده است؟نجاشی در رجال خویش می نویسد: «مذمت های زیادی درباره احمد بن هلال از طرف امام حسن عسکری (ع) روایت شده است.» [۴۴] .لیکن از کلمات گذشته و روایاتی که در آینده ذکر خواهد شد، معلوم می شود که در زمان امام حسن عسکری (ع) ایشان منحرف نشده بود و لذا آن روایاتی که «نجاشی» ذکر کرده، از ناحیه امام زمان (ع) می باشد. [۴۵] .توقیعات مشتمل بر لعن احمد بن هلال، عبارتند از:۱- محمد بن صالح می گوید: «موقعی که خبر فوت احمد بن هلال ملعون، از ناحیه مقدسه رسید، شیخی نزد من آمد و گفت: کیسه ای را که نزد توست

بیرون بیاور؛ آن را بیرون آورده و گشودم، دیدم نامه ای به این مضمون به نام من صادر گشته: آنچه راجع به صوفی بدعت کار یعنی «هلالی» گفته بودی، خداوند پیوند عمر او را برید. پس از مرگ احمد بن هلال نیز، نامه ای به این مضمون آمد: او قصد کشتن ما کرد، ما هم صبر کردیم تا خداوند با نفرین ما، پیوند عمراو را برید.» [۴۶] .۲- در توقیعی که درباره «شلمغانی» حسین بن روح، نایب سوم حضرت، در زندان مقتدر، خلیفه عباسی در سال ۳۱۲ ه ق به بعضی اصحاب خود فرستاد، حضرت از احمد بن هلال نیز ابراز انزجار کرده بود و در آن توقیع چنین آمده: «واعلمهم اننا فی التوقی والمعاذره منه علی ما کنا علیه ممن تقدمه من نظرائه، من الشریعی و النمیری و الهلالی [۴۷] و البلالی و غیرهم...به مردم اطلاع بده که ما از دوستی وی (شلمغانی) خودداری نموده و از او دوری می جوییم؛ همان طوری که از امثال او: شریعی، نمیری، هلالی و بلالی دوری جستیم.» [۴۸] .۳- کشی در رجال خود، از احمد بن ابراهیم مراغی روایت می کند که: «نسخه ای مشتمل بر لعن ابن هلال برای قاسم بن علاء [۴۹] رسید که در آغاز آن، حضرت به نمایندگان خود در عراق چنین نوشته بود: «احذروا الصوفی المتصنع: از صوفی متظاهر و ریاکار بپرهیزید». سپس می گوید: روایان اصحاب ما او (احمد بن هلال) را در عراق ملاقات نموده و احادیثی را از وی یادداشت کردند، و چون این توقیع صادر شد، آن را انکار نمودند و قاسم بن علاء را مجبور کردند ک راجع به وی (مجدداً) به ناحیه

مقـدسه (از طریق سـفیر و نـایب دوم) مراجعه کنـد. از نـاحیه مقـدسه هم، توقیعی به این مضـمون صـادر گشت: «ما درباره این ریاکار و متظاهر، ابن هلال، نظر خویش را به تو اعلام داشتیم، چنانکه می دانی خداونـد گناهان او را نخواهـد آمرزید و هرگز گناهـان او را نخواهـد بخشـید و از لغزش او نمی گـذرد. بـدون اجـازه و رضـایت مـا، در کـار ما دخالت می کنـد، و مسـتبد و خودسـر است و وجوهـات امـام را برای خود نگه داشـته و از اجرای فرامین ما سـرباز زده است؛ جز آنهایی را که به مـذاق وی خـوش آمـده باشـد. اراده خداونـد بر ایـن تعلـق گرفتـه است که به وسـیله این کارهـا، او را وارد جهنم کنـد، (در عین حـال ما خونسـردی خودمان را حفظ کردیم) در مقابل کارهای او صبر نمودیم، تا اینکه خداوند دعای ما را مسـتجاب کرد و عمر او را قطع نمود. در رابطه با او، در زمان حیاتش به عده قلیلی از دوستداران نزدیکمان اطلاع دادیم و به آنها سفارش کردیم تا آن را به پیروان صـمیمی ما ارائه دهند؛ ما برائت و دوری می جوییم از او، خدا او را رحمت نکند و برائت می جوییم از کسانی که از او کناره نگیرند. به اسـحاقی [۵۰] و اهـل بیت او و کسـانی که از بلاـد او و خارج از بلاد او، درباره وی قبلاً از تو سؤالی کرده انـد، و حالا از تو سؤالی می کننـد، وکسانی که می تواننـد مطلع شونـد، حال این فاجر را بر آنها اعلام کن. دیگر هیـچ عـذری برای هیچ یک وجود ندارد تا در گفتار افراد مورد وثوق ما شک نمایند؛ زیرا که

این بیانات را ما به آنها ارائه می دهیم...» [۵۱] .راوی این حدیث ابو حامد بن ابراهیم مراغی می گوید: با وجود این توقیع هم، باز بعضی ها در پیروی از احمد بن هلال ثابت قدم باقی ماندند و مجدداً توقیع سومی در مذمت آنها وارد شد. [۵۲] .خلاصه این توقیع مفصل در کتاب «الغیبه» نیز ذکر شده است [۵۳] و در آنجا تصریح می کند که این توقیع، توسط «عمری» [۵۴] از طرف امام زمان (ع) صادر گشته است.و احتمال دارد توقیع اول «احذروا الصوفی المتصنع» از طرف امام زمان (ع) در زمان حیات او به دست محمد بن عثمان صادر شده باشد و توقیع دوم و سوم بعد از حیات وی به دست حسین بن روح صادر شده باشد؛ چون توقیعات امام (ع) به قاسم بن علاء، هم به دست محمد بن عثمان و هم حسین بن روح فرستاده می شود. [۵۵] .ولیکن مشکل است این توقیعات را به زمان ابن روح، سومین سفیر (۳۲۶ - ۳۰۵) نسبت داد؛ زیرا در آن زمان هیچ ردپایی از ادعای ابن هلال در بین امامیه وجود ندارد؛ احتمال زیادی وجود دارد که حسین بن روح در زمانی که به عنوان وکیل، تحت نظر سفیر دوم به خدمت مشغول بوده، به دستور وی این حکم را علیه ابن هلال منتشر ساخته باشد، بویژه با در نظر گرفتن سال مرگ ابن هلال (۲۶۷) که زمانی طولانی قبل از وصول ابن روح به سفارت است. به نظر می رسد منازعات ابن هلال قبل از وفات سفیر دوم در سال (۳۰۵) خاتمه یافته باشد. [۵۶] .

اولین توقیع امام زمان در تأیید حسین بن روح

اخبرنی جماعه، عن ابی العباس بن نوح قال: وجدت بخط

محمـد بـن نفیس فیمـا کتبه بالاـهواز اول کتـاب ورد من ابی القـاسم - رضـی الله عنه -: «نعرفه عرفه الله الخیر کله و رضـوانه و اسـعده بـالتوفیق، و قفنا علی کتابه وثقتنا بما هو علیه و انه عنـدنا بالمنزله و المحل الـذین یسـرانه، زاد الله فی احسانه الیه انه ولی قدیر، والحمد الله لاشـریک له، و صـلی الله علی رسوله محمد و آله و سلم تسلیماً کثیراً.» [۵۷] .ابوالعباس بن نوح می گوید: به خط محمد بن نفیس که از اهواز نوشـته بود، دیدم که نوشته است: نخستین توقیعی که راجع به حسین بن روح از ناحیه مقدسه صدور یافت بدین گونه بود: ما او (حسـین بن روح) را می شناسیم. خداوند همه خوبیها و رضای خود را به او بشناساند و او را بـا توفیقـات خـود سـعادتمند گردانـد. از نـامه او اطلاـع یـافتیم و او کاملاًـ مورد وثوق و اطمینـان مـاست. او در نزد مـا مقـام و جایگاهی دارد که او را مسـرور می گردانـد. خداونـد احسان و نیکی خود را درباره او افزون کند...این توقیع در روز یکشـنبه، شش شب از ماه شوال گذشته، در سال ۳۰۵ ه ق. رسـیده بود. از این توقیع فهمیده می شود که حدود چهار ماه اول، حسین بن روح ارتباط مکاتبه ای با امام زمان (ع) نداشته است.

توقیع امام زمان به علی بن محمد سمری

شش روز قبـل از رحلت سـمری، توقیعی از سوی امـام دوازدهم (ع) صادر شـد که در آن توقیع، صاحب الامر (ع) مرگ نایب چهارم را پیشگویی و زمان مرگ او را نیز تعیین کرده بود. متن توقیع نمایانگر پایان غیبت صغری و انقطاع نیابت خاصه و آغاز غیبت کبری و نیابت عامه می باشد.این توقیع

در بسیاری از کتابهای حدیثی با اختلاف اندکی آمده است، ولی ما این توقیع شریف را از کتاب احتجاج مرحوم طبرسی که مشتمل بر مقدمه ای هم هست، نقل می کنیم و موارد اختلاف را متذکر خواهیم شد.مرحوم طبرسی می نویسد: «دربانان و سفرایی (یعنی: نواب) که در غیبت صغری مدح بسیاری از آن شده و مورد رضایت امام زمان (ع) بودند، نخستین آنها شیخ موثق ابوعمر و عثمان بن سعید عمری است که ابتداء امام هادی او را به این سمت منصوب و سپس فرزندش امام حسن عسکری (ع) او را ابقاء نمود، و آن مرد بزرگ هم، کارهای آن دو امام را در زمان حیات آنها به عهده گرفت و بعد از آن دو بزرگوار، قیام به انجام کارهای امام زمان (ع) نمود؛ توقیعات و جواب مسائل شیعیان هم، به دست او صادر می گشت. زمانی که عثمان بن سعید به جوار حق پیوست، فرزندش محمد بن عثمان به جای وی نشست، و رسیدگی به همه کارهای او را به عهده گرفت. وقتی او هم وفات یافت، ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی جانشین وی گردید، و بعد از درگذشت وی ابوالحسن علی بن محمد سمری به جای او نشست. هیچ یک از اینان، بدین منصب بزرگ نرسیدند؛ مگر این که قبلاً از طرف صاحب الامر (ع) فرمان انتصاب آنها صادر می گشت و شخص قبل از او، جانشین خود را تعیین می نمود؛ شیعیان هم تا معجزه حضرت صاحب الامر (ع) را که دلیل بر راستگویی و صحت نیابت آنها بود، از آنان آشکار نمی شد، گفتارشان را نمی پذیرفتند.هنگامی که زمان رحلت ابوالحسن سمری فرا رسید و مرگ وی نزدیک

گردید، به وی گفتند: چه کسی را جانشین خودتان قرار می دهید؟ او در جواب، توقیعی درآورد و به مردم نشان داد، که متن آن بدین گونه است: [۵۸] .بسم الله الرحمن الرحیم«یا علی بن محمد السمری اعظم الله اجرا خوانک فیک، فانک میت ما بینک و بین سته ایام، فاجمع امرک و لاتوص الی احد فیقوم مقامک بعد وفاتک، فقد وقعت الغیبه التامه [۵۹] فلا ظهور الا بعد اذن الله تعالی ذکره، و ذلک بعد طول الامد و قسوه القلوب و امتلاء الارض جوراً.و سیأتی الی شیعتی [۶۰] من یدعی المشاهده، الا فمن ادعی المشاهده قبل خروج السفیانی و الصیحه فهو کذاب مفتر، ولاحول و لاقول الا بالله العلی العلی العظیم. فنسخوا هذا التوقیع و خرجوا، فلما کان الیوم السادس عادوا الیه و هو یجود بنفسه فقال له بعض الناس: من وصیک من بعدک؟فقال: لله امر هو بالعه، و قضی فهذا آخر کلام سمع منه (ره).» [۶۱] .«ای علی بن محمد سمری خداوند پاداش برادران دینی تو را در مصیبت مرگ تو بزرگ دارد، تو از اکنون تا شش روز دیگر خواهی مرد، پس امر (حساب و کتاب) خود را جمع و جور کن، و درباره نیابت و وکالت به هیچ کس وصیت مکن تا به جای تو بنشیند؛ زیرا غیبت کامل فرا رسیده است، دیگر تا آن روزی که خدای تبارک و تعالی بخواهد، ظهوری نخواهد بود و آن پس از مدت درازی خواهد بود که دلها را سختی و قساوت فرا گیرد و زمین از ستم و بیداد پر گردد. به زودی از شیعیان من ادعای مشاهده خواهند کرد، بدان هر کس که

پیش از خروج سفیانی و بر آمدن صیحه و بانگی از آسمان، ادعای دیدن من را نماید، دروغگو و تهمت زننده است. قدرت و توانایی از آن خداوند بلند پایه بزرگ است و بس.(حضار) از توقیع شریف نسخه برداشته و از نزد او بیرون رفتند و چون روز ششم شد، به سوی او بازگشتند، و دیدند نزدیک است جان به جان آفرین تسلیم کند، به وی گفتند: جانشین شما کیست؟ فرمود: خدا را مشیتی است که خود انجام خواهد داد. این مطلب را گفت و درگذشت، و آخرین سخنی که از او شنیده شد، همین بود. خداوند متعال او را رحمت کند.»

نامه تسلیت حضرت مهدی در سوگ نایب اول

وقتی که نایب اول امام زمان (ع) با دنیا وداع کرد و به جهان ابدی شتافت، شیعیان در غم و اندوه فراوانی فرو رفتند، خاطر شریف حضرت ولی عصر (ع) نیز در سوگ او محزون گردید و طی نامه شریفی که به افتخار فرزند بزرگوارش «محمد بن عثمان» از ناحیه مقدسه صادر شد، فرزندش را تسلیت فرمودند. در این نامه، حضرت رضایت کامل خود را از عثمان بن سعید در امور محوله به او اعلام می دارد و از خدا برای او طلب عفو می کند و از فراق او، احساس غربت می کند و پسرش را به جای او منصوب می فرماید. متن کامل این نامه را که از دو فصل تشکیل شده است در ذیل درج می کنیم. در قسمتی از نامه چنین آمده است:«انا لِلّه و انا الیه راجعون، تسلیما لامره و رضاءً بقضائه، عاش ابوک سعیداً و مات حمیداً، فرحمه الله و الحقه باولیائه و موالیه علیهم السلام، فلم یزل مجتهداً فی امرهم، ساعیا

فیما یقربه الی الله عزوجل و الیهم، نَضّرَ الله وجهه و اقاله عثرته: ما از خداییم و بازگشتمان به سوی اوست، تسلیم فرمان خدا و راضی به قضای الهی هستیم. پدرت سعادتمندانه زندگی کرد و نیکو از این جهان دیده بربست. خدای رحمتش کند و او را به اولیاء و دوستداران خود ملحق سازد، که همواره در راه آنها کوشا بود و در چیزهایی که او را به خدا نزدیک سازد تلاش فراوان داشت. خداوند تبارک و تعالی رویش را سفید و درخشنده گرداند و لغزشهایش را ببخشد.»و در فصل دیگری از نامه آمده است که:«اجزل لله لک الثواب و احسن لک العزاء، رُزِئْتَ و رزینا و او حشک فراقه و اوحشنا، فسره فی منقلبه، (و) کان من کمال سعادته ان رزقه الله عزوجل ولداً مثلک یخلفه من بعده، و یقوم مقامه بامره، و یترحم علیه: خداوند به تو اجر جزیل و صبر جمیل مرحمت فرماید. ما و شما در این حادثه دچار غم و اندوه شدیم. از جدایی و فراق او تو و ما احساس وحشت کردیم، خدایش او را شاد و مسرور گرداند. از کمال سعادت او این بود که خدای تبارک و تعالی فرزندی چون تو، به او عنایت فرموده است که در جایش بنشینی و منصب او را به عهده بگیری، و از خدا برایش رحمت و مغفرت طلب کنی.» [۶۲]
.هر کس این توقیع شریف را با دقت مطالعه کند به موقعیت و شخصیت نایب اول در پیشگاه ولی عصر (ع) پی می برد.

پاورقی

[۱] نائب سوم حضرت امام زمان علیه السلام بوده است.

[۲] ایوب بن نوح بن دراج که در

این کتاب از وی در موارد بسیاری نام بردیم از راویان ثقات و اصحاب جلیل القدر ائمه اطهار است. ابن نوح و کیل حضرت امام علی النقی و امام حسن عسکری علیهما السلام بود امام علی النقی (ع) فرمود او از اهل بهشت است. نوح پدر وی قاضی کوفه بود و عمویش جمیل بن دراج از بزرگان شعیه و موثقین اصحاب حضرت صادق و موسی بن جعفر علیهما السلام است و هم از زراره و برادرش نوح بن دراج اخذ علم کرده است.

[۳] مؤلف دو توقیع دیگر یکی مختصر و دیگری مفصل هم که از ناحیه مقدسه بشیخ مفید رسیده است نقل می کند و می گوید: عبارات آن ریختگی دارد و مرتب نیست مضامین این توقیعات برای ما چندان مفهوم نیست؛ مفاد آنها دستور به شیعیان آن عصر و تقویت ایمان آنها و تجلیل از شیخ مفید (ره) و مطالب سربسته ای است که بر ما پوشیده است.

[۴] از وکلای حضرت است.

[۵] زیرا ممکن است بت پرست زاده و کبرزادگان در حال نماز بیاد عقاید پدران مشرک خود بیافتند و شرک در عبادت آنها رخنه کند و لطمه بر عقیده بی آلایش اسلامی آنها وارد سازد. البته باید دانست که این توقیع نیز تخلیص شده است.

[۶] تلعکبری - مقصود شیخ عظیم الشأن ابومحمد هارون بن موسی شیبانی تلعکبری است که از اجله دانشمندان ماست. تلکعبری دروفور علم و حفظ حدیث، در عصر خود نظیر نداشته و مورد اعتماد کامل ناقلان آثار و راویان اخبار اهلبیت بوده است وی تمام اصول معتبره و مصنفات اصحاب ائمه را روایت کرده است. او معاصر شیخ صدوق و شاگرد شیخ کشی

و ساکن بغـداد بوده است. کتاب «الجوامع» در علوم دین از تصـنیفات اوست: نجاشـی می نویسـد: من باتفاق فرزندش ابوجعفر (محمـد بن هارون) در خانه اش حاضـر می شـدم و می دیـدم که دانشـمندان کتب حدیث را بروی می خواندند. این دانشـمند جلیل بسال ۳۸۵ رحلت کرد. یاقوت حموی در «معجم البلدان» می نویسد: «عکبرا» بضم عین و سکون کاف و فتح باء از نواحی دجیل بوده و تا بغداد ده فرسخ راه است. شـیخ فخرالدین طریحی در «جامع المقال» می نویسد: «عکبرا» بضم عین و بقولی بفتح آن نام مرد کوری بوده و «تل» منسوب به اوست که در مقام نسبت «تلعکبری» می گویند.

[۷] سوره احقاف.

[۸] الغیبه، ص ۴۱۰.

[۹] الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۷۵ – ۴۷۴؛ الغیبه، ص ۴۱۰. [

[۱۰] الغیبه، ص ۴۱۱.

[۱۱] خانـدان بسـطام یکی از خانـدانهای قـدیم بوده انـد که در دسـتگاه خلفـای بغـداد و امرای اطراف در جزء کتّاب و عمال دیوانی عهده دار پاره ای از مشاغل می شده اند و از آن خانواده ابوالعباس احمد بن محمد بن بسطام و پسرانش ابوالقاسم علی و ابوالحسن محمد به آل فرات بستگی داشتند و ابوالحسین محمد داماد حامدبن عباس وزیر بود. این طایفه ابتداء مثل آل فرات از فرقه امـامیه طرفـداری می کردنـد ولی پس از قیـام شـلمغانی پیرو عقیـده او شدنـد و به همین جهت قاهر خلیفه در سال ۳۲۲ مأمورین مخصوص گذاشت تا خانه های ابوالقاسم علی و ابوالحسین محمد را تحت نظر بگیرند. (خاندان نوبختی، ص ۲۳۲).

[۱۲] الغیبه، ص ۴۰۳، حدیث ۳۷۸.

[۱۳] سوره عنکبوت، آیه ۲.

[۱۴] کمال الدین، ج ۲، ص ۵۱۰، حدیث ۴۲، باب توقیعات. بحارالانوار، ج ۵۳، باب توقیعات، حدیث ۱۹، ص ۱۹۰.

[۱۵] سوره نساء آیه ۵۳.

[۱۶] علم: پرچم.

[۱۷] بحارالانوار،

ج ۵۳، باب توقیعات، حدیث ۹، ص.۱۷۸ الغیبه، ص ۲۸۵، ج.۲۴۵ الاحتجاج، ج ۲، ص ۷ - ۴۶۶، (این حدیث با استفاده از «روزگار رهایی» ترجمه شده است).

[۱۸] از اول تا اینجا در بحارالانوار، ج ۵۰، حدیث، ۱، ص.۲۲۷ احتجاج الطبرسی، ج ۲، ص ۴۶۹.

[۱۹] این قطعه در بحارالانوار، ج ۶۶، روایت ۲، ص ۴۸۲ و بحار، ج ۷۹، ص ۱۶۶، ح ۲ آمده است.

[۲۰] همان منبع، ج ۵۲، ص ۱۱۱، احتجاج الطبرسی، ج ۲، ص ۴۷۰.

[۲۱] همان منبع، ج ۴۴، ص ۲۷۱، حدیث ۳.احتجاج الطبرسی، ج ۲، ص ۴۷۰.

[۲۲] همان منبع، ج ۲، ص ۹۰، روایت.۱۳ احتجاج الطبرسی، ج ۲، ص ۴۷۰.

[۲۳] بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۹۰، حدیث.۱۳ احتجاج الطبرسی، ج ۲، ص ۴۷۰.

[۲۴] وسائل الشیعه، ج ۱۷، باب ۱۶، ص ۱۲۳، روایت ۲۲۱۵.

[۲۵] بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۳۳۴،روایت.۲ احتجاج الطبرسی، ج ۲، ص ۴۷۰.

[۲۶] همان منبع، ج ۹۶، ص ۱۸۴، روایت.۱ احتجاج الطبرسی، ج ۲، ص ۴۷۱.

[۲۷] بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۱۸۴، روایت ۱، احتجاج الطبرسی، ج ۲، ص ۴۷۱.

[۲۸] سوره مائده، آیه ۱۰۲.

[۲۹] احتجاج الطبرسی، ج ۲، ص ۴۷۱.

[۳۰] ما این توقیع شریف را از «کمال الدین» نقل کردیم، لیکن این توقیع با سندهای مختلف در منابع دیگر نیز ذکر شده است: «الف» کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۳، حدیث.۴ (ب) الغیبه، ص ۲۹۰، حدیث.۲۴۷ (ج) احتجاج الطبرسی، ج ۲، ص.۴۶۹ (د) بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۰، حدیث ۱۰.

[۳۱] شلماب: نوعی نوشیدنی است که از «شیلم» یعنی دانه ای شبیه جو، درست می شود و در انسان یک نوع بیهوشی و خواب آلودگی ایجاد می کند(کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۴، به نقل از استاد

شعرانی).

[۳۲] والمراد برواه الحدیث، الفقهاء الذین یفقهون الحدیث و یعلمون خاصه و عامه و محکمه و متشابهه، و یعرفون صحیحه من سقیمه، و حسنه من مختلفه، والذین لهم قوه التفکیک بین الصریح منه و الدخیل و تمییز الاصیل من المزیف المتقول. لا الذین یقرؤون الکتب المعروفه و یحفظون ظاهراً من الفاظه ولا یفهمون معناه و لیس لهم منه الاستنباط و ان زعموا انهم حمله الحدیث.(کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۴، علی اکبر الغفاری).

[۳۳] از اصحاب امام حسن عسکری (ع) بوده و بعد از وفات ایشان از وکلای حضرت مهدی (ع) از منطقه نیشابور به شمار می رفت (ر.ک کمال الدین، ج ۲، ص.۴۴۲ ح ۱۶). به او شاذانی و نیشابوری نیز می گویند.

[۳۴] کشی و ابن الغضائری او را اجذع ثبت کرده اند. او یکی از اصحاب امام صادق (ع) بود و بعد از مدتی منحرف شد و برای خود مذهبی تأسیس نمود و امام صادق (ع) او را چند بار لعنت نموده است. (معجم رجال الحدیث، ج ۱۴، ص ۲۴۴).

[۳۵] مقصود از خمس، غنایم جنگی است که از جمله اماء سبیات بوده و در بازار به فروش می رفته، خرید اینها تجویز شده با آنکه خمس آن داده نشده است. این مطلب را فقهاء مفصلاً درباب خمس آورده اند و قرائن و شواهد بسیاری بر آن ارائه داده اند که شامل خمس ارباح مکاسب نمی شود. (حضرت آیه الله معرفت).

[۳۶] این توقیع با استفاده از کتاب «مهدی موعود» ترجمه شده است.

[۳۷] سوره هود، آیه ۱۸.

[۳۸] کمال الدین، ج ۲، ص ۵۲۰، حدیث.۴۹ احتجاج طبرسی، ج ۲، ص.۴۷۹ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۲ روایه ۱۱. متن عربی توقیع عبارت است از: «حدثنا

محمد بن احمد الشیبانی؛ و علی بن احمد بن محمد الدقاق؛ و الحسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام المؤدب؛ و علی بن عبدالله وّراق رضـی الله عنهم قالوا: حدثنا ابوالحسین محمد بن جعفر الاسدی رضی الله عنه قال: کان فیما ورد علی من الشیخ ابی جعفر محمد بن عثمان – قدس الله روحه – فی جواب مسائلی الی صاحب الزمان (ع). اما ما سألت عنه من الصلاه عند طلوع الشمس و عند غروبها فلئن کان کما یقولون ان الشـمس تطلع بین قرنی الشـیطان و تغرب بین قرنی الشـیطان فما ارغم انف الشـیطان افضل من الصـلاه، فصلها و ارغم انف الشیطان. و اما ما سألت عنه من امر الوقف علی ناحیتنا و ما یجعل لنا ثم یحتاج الیه صاحبه، فکل ما لم یسـلم فصاحبه فیه بالخیار، و کل ما سلم فلا خیار فیه لصاحبه، احتاج الیه صاحبه او لم یحتج، افتقر الیه او استغنی عنه. و اما ما سألت عنه من امر من یسـتحل ما فی یـده من اموالنا و یتصـرف فیه تصـرفه فی ماله من غیر امرنا، فمن فعل ذلک فهو ملعون و نحن خصـماؤه یوم القیامه، فقد قال النبی (ص): «المسـتحل من عترتی ما حرم الله ملعون علی لسانی و لسان کل نبی» فمن ظلمنا کان من جمله الظالمین، و کان لعنه الله علیه لقوله تعالی: الاّ لعنه الله علی الظالمین» و اما ما سالت عنه من امر المولود الذی تنبت علفته بعـد مـا یختن هـل یختن مره اخری؟ فـانه یجب ان یقطع غلفته فـان الارض تضـج الی الله عزوجل من بول الاغلف اربعین صباحاً. و اما ما سالت عنه من امر المصلی

و النار و الصوره و السراج بین یدیه هل تجوز صلاته فان الناس اختلفوا فی ذلک قبلک، فانه جایز لمن لم یکن من اولاد عبده الاصنام او عبده النیران ان یصلی و النار و الصوره و السراج بین یدیه، ولا یجوز ذلک لمن کان من اولاد عبده الاصنام و النیران. و اما ما سألت عنه من امر الضیاع التی لنا حیتنا هل یجوز القیام بعمارتها و اداء الخراج منها و صرف ما یفضل من دخلها الی الناحیه احتساباً للاجر و تقرباً الینا (الیکم) فلا یحل لاحد ان یتصرف من مال غیره بغیر اذنه فکیف یحل دلک فی مالنا، من فعل شیئاً من ذلک من غیر امرنا فقد استحل منا ما حرم علیه، و من اکل من اموالنا شیئاً فانما یاکل فی بطنه نارا و سیصلی سعیراً. و اما ما سألت عنه من امر الرجل الذی یجعل لنا حیتنا ضیعه و یسلمها من قیم یقوم بها و یعمرها و یؤدی من دخلها خراجها و مؤونتها و یجعل ما یبقی من الدخل لنا حیتنا، فان ذلک جائز لمن جعله صاحب الضیعه قیما علیها، انما لا یجوز ذلک لغیره. و اما ما سألت عنه من امر الثمار من اموالنا یمربها المار فیتناول منه و یاکله هل یجوز ذلک له؟ فانه یحل له اکله و یحرم علیه حمله».

[۳۹] کمال الدین، ج ۲، ص ۵۲۲، حدیث ۵۱، احتجاج طبرسی، ج ۲، ص.۴۸۰ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۳، روایت ۱۲.

[۴۰] وسائل الشیعه،ج ۱۰، باب ۱۰، ص ۵۵، روایت ۱۲۸۱۶.

[۴۱] الغیبه، ص ۳۲۳، حدیث ۲۷۲، باب توقیعات.

[۴۲] تاریخ الغیبه الصغری، ص ۵۰۲.

[۴۳] الغیبه، ص ۳۹۹.

[۴۴] رجال النجاشی، ج ۱، ص ۲۱۸.

[۴۵] قاموس

الرجال، ج ۱، ص ۶۷۴.

[۴۶] کمال الدین، باب توقیعات، حدیث ۱۲.

[۴۷] احمد بن هلال.

[۴۸] الغیبه، ص ۴۱۱.

[۴۹] از وکلای حضرت و از کارگزاران محمد بن عثمان و حسین بن روح بوده است.

[۵۰] احتمالاً احمد بن اسحاق اشعری باشد.

[۵۱] اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۸۱۶.

[۵۲] مصدر سابق.

[۵۳] الغیبه، ص ۳۵۳، حدیث ۳۱۳.

[۵۴] منظور محمد بن عثمان عمری است.

[۵۵] قاموس الرجال، ج ۱، ص ۶۷۶.

[۵۶] تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج)، ص ۱۶۵.

[۵۷] الغیبه، ص ۳۷۲، حدیث ۳۴۴.

[۵۸] مرحوم شیخ صدوق در «کمال الدین» سند این توقیع را چنین بیان می کند: «حدثنا ابومحمد الحسن بن احمد المکتب قال: کنت بمدینه السلام فی السنهالتی توفی فیها الشیخ علی بن محمد السمری قدس الله روحه فحضرته قبل و فاته بایامم فاخرج الی الناس توقیعاً نسخته...»: شیخ صدوق روایت می کند که احمد بن حسن مکتب می گفت: «در همان سالی که شیخ ابوالحسن علی بن محمد سمری قدس سره وفات یافت، من در بغداد بودم، چند روز پیش از رحلتش به خدمت وی رسیدم، آن بزرگوار توقیعی که از ناحیه مقدسه صادر شده بود، به این عبارت برای مردم خواند...(کمال الدین، ج ۲، ص ۵۱۶، حدیث ۴۴).

[۵۹] در کمال الدین، «الغیبه الثانیه» آمده است. (کمال الدین، ج ۲، ص ۵۱۶، حدیث ۴۴).

[۶۰] در الغیبه و کمال الدین «و سیأتی شیعتی» آمده است (الغیبه، ص ۳۹۵، کمال الدین، ص ۵۱۶).

[۶۱] الاحتجاج، ج ۲، ص.۴۷۸ کمال الدین، ح ۲، ص ۵۱۶، حدیث.۴۴ الغیبه، ص ۳۹۵، حدیث.۳۶۵ بحارالانوار، ج ۵۱، ص

۳۶۰، حدیث ۷ و ج ۲، ص ۱۵۱، حدیث ۱، و ج ۵۳، ص.۳۱۸ اعلام الوری، ص.۴۱۷ الخرایج، ص.۱۱۲۹ عقیده الشیعه، ص

۴۸ و....

[۶۲] الغیبه، ص ۳۶۱، حدیث، ۳۲۳، کمال الدین، ج ۲، باب توقیعات، حدیث ۴۱، ص ۵۱۰، بحارالانوار، ج ۵۱، ص.۳۴۷ الخرایج، ج ۳، ص.۱۱۲ منتخب الانوار المضیّه، ص ۱۲۸.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آيا كسانى كه مى‌دانند و كسانى كه نمى‌دانند يكسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵
دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱
بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹
امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹